

مؤلفه‌های نظام‌سازی اسلامی در گام دوم انقلاب

محمد اسماعیل مجلسی^۱

فاطمه زینلی پور^۲

چکیده

نظام‌سازی‌ها باید براساس توحید، قرآن، روایات و وجدان انسان برای انقلاب اسلامی باشد و اگر چارت‌های نظام‌سازی در گام دوم انقلاب اسلامی صحیح انجام شود، می‌توان بسیاری از آسیب‌ها را کاهش داده و کنترل و مهار کرده و آینده‌نگری نمود. گام اول انقلاب اسلامی مبارزه با طاغوت و تبیین وحدت بین مسلمانان شیعه و سنی با ندای توحید و حق‌پرستی بود. در این گام ملت ایران متوجه شد که باید از رهبری عالم، عادل، فقیه و اسلام‌شناس پیروی کرده و اساس نظام توحیدی را در مقابل کفر و استبداد و انواع انحرافات تشکیل دهد. گام اول انقلاب اسلامی اتحاد، تشکیل و انتخاب حاکم اسلامی بوده و این سه ازمحورهای اصلی گام اول هستند پس از تشکیل حاکمیت در گام اول، باید در گام دوم در جهت چگونگی نظام‌سازی اقتصادی، اسلامی، مسائل اجتماعی، حقوق اسلامی، مسائل روان‌شناختی در حوزه اسلام، اخلاق و خانواده و مسائل فرهنگی که هر روز در یک قالب و تصویر جدید خود را نشان می‌دهد، برنامه‌ریزی و چاره‌اندیشی کرد. آینده‌نگری اسلامی بعد از تحقق تمدن اسلامی

^۱ مدرس ارشد درس دفاع مقدس استان سیستان و بلوچستان؛ BASIREBRAT@YAHOO.COM

^۲ بلوار بزرگمهر، دانشکده علوم قرآنی زاهدان، shahid۳۲۲۲.f@gamil.com

است و نمی‌توان در قالب نظام‌سازی‌های غربی در این زمینه عمل کرد، پس باید نظام‌سازی اسلامی و ایرانی برای آینده‌نگری انجام داد که بدین وسیله می‌توان مقدمات ظهور امام زمان (عج) را مهیا کرد. زمانی که نظام‌سازی‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی درست تشکیل یافت، مقدمات کامل و صحیح برای تقویت تمدن اسلامی روی می‌دهد. روشن‌فکران و مبلغان باید مطالعه عمیق در مورد قبل از انقلاب و مقایسه آن با تحولاتی که بعد از انقلاب در ایران و دنیا روی داده است، انجام دهند و خودباوری، استقلال، عزت و مقاومت در برابر استعمار را مورد تفکر قرار داده و سپس گام دوم را ابتدا مطالعه و سپس نظام‌سازی‌های تمدنی را مورد مطالعه قرار داده و نتیجه مطالعات صحیح را در بین مردم و جوانان ترویج دهند. انقلاب اسلامی تحقق یافته است، اما نظام‌سازی‌های مهم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باید تامین شود تا انتظارات از انقلاب اسلامی و حاکمیت دینی به‌نحوشایسته و صحیح تحقق یافته و برآورده شود، مبلغان در این زمینه‌ها باید مطالعه خوبی داشته باشند تا زمینه تشکیل تمدن اسلامی ایجاد شود. فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در تحقق گام دوم می‌توانند کمک و فرصت خوبی باشند و محورهایی که در دنیا به صورت تمدن‌های ضد دین، ضد توحید و ضد انسان مطرح می‌شود، با استفاده از شبکه‌های اجتماعی می‌توان با تحلیل‌های علمی، منطقی، فقهی و توحیدی با تبلیغ صحیح به جوانان آگاهی داده همچنین محورهای تمدن‌سازی توحیدی را می‌توان در قالب انواع انیمیشن، مقاله و ساختارهای موثر در تمام دنیا به منصفه ظهور رساند. اگر مملکتی استقلال و ایستادگی داشته باشد، به دنیا اجازه دخالت و استعمار نداده و می‌تواند همسو با اهداف گام دوم انقلاب اسلامی حرکت کند. ایران اسلامی با حفظ تمامیت ارضی، حفظ نخبه‌های این مرز و بوم، حفظ روحیه توحیدی و قطع احتیاج به کشورهای دیگر می‌تواند قدم دوم را در قالب نظام‌سازی بردارد.

واژگان کلیدی: نظام‌سازی، گام دوم انقلاب، کامل و صحیح، اقتصادی و فرهنگی،

استقلال و ایستادگی

مقدمه

آنچه در نگره اخلاقی طرح شده در بیانیه گام دوم حائز اهمیت است، توجه به آسیب‌های اخلاقی نظام اسلامی است. ایشان در بیانیه گام دوم در کنار آسیب‌شناسی همه جانبه از وضعیت انقلاب چهل ساله ایران اسلامی چالش‌ها و آسیب‌های اخلاقی را متذکر شده و برای گام دوم انقلاب همگان را به این آسیب‌ها توجه می‌دهند: در بیانیه گام دوم از اساسی‌ترین آسیب‌هایی که در چندین مورد مورد تذکر قرار گرفته مسئله غفلت است. ایشان همواره به مسئله غفلت گوش زد کرده و در جایی غفلت از عبرت‌گیری را متذکر شده، در توصیه به جوانان می‌فرمایند: «برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت. دشمنان انقلاب با انگیزه‌ای قوی، تحریف و دروغ‌پردازی درباره گذشته و حتی زمان حال را دنبال می‌کنند و از پول و همه ابزارها برای آن بهره می‌گیرند.

ره‌زنان فکر و عقیده و آگاهی بسیارند؛ حقیقت را از دشمن و پیاده‌نظامش نمی‌توان شنید». غفلت از جریان انقلابی نیز از مصادیق این آسیب اخلاقی است که در بیانیه گام دوم مورد توجه ایشان قرار گرفته: «و بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل ساله نمی‌بود- که متأسفانه بود و خسارت بار هم بود- بی‌شک دستاوردهای انقلاب از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمان‌های بزرگ بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت». غفلت از مواهب و ظرفیت‌های کشور، آسیب دیگری است که در این بیانیه مورد توجه قرار گرفته است: «نکته مهمی که باید آینده‌سازان در نظر داشته باشند این است که در کشوری زندگی می‌کنند که از نظر ظرفیت‌های طبیعی و انسانی، کم‌نظیر است و بسیاری از این ظرفیت‌ها با غفلت دست‌اندرکاران تاکنون بی‌استفاده یا کم‌استفاده مانده است»: از جمله نکاتی که ایشان به آن اهتمام دارند تذکر به این مسئله است که افراد و مدیران به وضع موجود راضی باشند. لذا در

مواردی به این نکته تذکر می دهند که رضایت به وضع موجود ناشی از دون همتی و سستی است و همت والا از فضایل نیک اخلاقی است که مورد توجه ایشان است. به عنوان نمونه در بیانیه گام دوم در بحث عدالت اجتماعی در عین تذکر به این مسئله دستاوردهای قابل توجه نظام در این امر را متذکر می شوند: «نارضایتی این حقیر از کارکرد عدالت در کشور به دلیل آن که این ارزش والا باید گوهر بی همتا بر تارک نظام جمهوری اسلامی باشد و هنوز نیست، نباید به این معنی گرفته شود که برای استقرار عدالت کار انجام نگرفته است».

در این باب در ادامه مطلب ایشان این گونه افزوده اند: «البته عدالت مورد انتظار در جمهوری اسلامی که مایل است پیرو حکومت علوی شناخته شود، بسی برتر از این هاست و چشم امید برای اجرای آن به شما جوان هاست که در ادامه به آن خواهم پرداخت». در بحث علم و فناوری نیز با همه پیشرفت هایی که صورت گرفته راضی شدن به وضع موجود را بر نمی تابند و می فرمایند: «اما آنچه من می خواهم بگویم این است که این راه طی شده، با همه اهمیّتش فقط یک آغاز بوده است و نه بیشتر. ما هنوز از قله های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قله ها دست یابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم ترین رشته ها عبور کنیم. ما از این مرحله هنوز بسیار عقبیم». ایشان مسئله اخلاق و امور فطری و ارزش های اخلاقی نهادینه شده در جان ها و فطرت انسان ها را امری مبارک می داند ولی به آسیب روگردانی از ارزش ها اشاره می کنند: «آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزّت، عقلانیت، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره ای بدرخشد و در دوره ای دیگر افول کند. هرگز نمی توان مردمی را تصوّر کرد که از این چشم اندازهای مبارک دل زده شوند. هرگاه دل زدگی پیش آمده، از روی گردانی مسئولان از این ارزش های دینی بوده است و نه از پای بندی به آن ها و کوشش برای تحقّق آن ها: امید واقع بینانه، عنصر اخلاقی مهمی است که به عنوان فضیلتی پیش برنده در اصلاح گری و بهبود اوضاع بسیار کارگشاست. از طرفی ناامیدی و یاس بزرگ ترین رذیله و در معارف دینی ما گناهی نابخشودنی است؛ از این جهت در بیانیه گام دوم به جهاتی مورد توجه قرار گرفته و به عنوان یکی از ظرفیت های مهم این بیانیه قلمداد می شود:

«این جانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از نومییدی بی‌جا و ترس کاذب نیز برحذر داشته و برحذر می‌دارم. در طول این چهل سال- و اکنون مانند همیشه- سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است.»

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم در جای جای متن بیانیه به مسئله اخلاق اهتمام ویژه داشته‌اند و چه در ترسیم نظام گذشته، ترسیم ویژگی‌های نظام سلطه، تبیین وضعیت کنونی نظام اسلامی و نیز ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی به مسئله اخلاق پرداخته و نکاتی را گوش‌زد فرموده‌اند؛ ولی آنچه بیش از همه در این بیانیه مورد توجه است توصیه ایشان به معنویت و اخلاق به عنوان یکی از سرفصل‌های اساسی و مورد توصیه ایشان به جوانان است که دارای چند ویژگی اساسی است: مقام معظم رهبری با توجه به دو عنصر درون و بیرون و ویژگی‌های اخلاق درون شخصی و بین شخصی، معنویت و اخلاق را در کنار یکدیگر و به عنوان مکمل هم مطرح می‌کنند. ایشان در تفسیرشان از معنویت و اخلاق آورده‌اند: «معنویت و اخلاق: معنویت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکوست». آن‌چنان که مشهود است ویژگی‌های دیگر گرایانه‌ای مثل خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، تواضع و... در گرو بهره‌مندی از ویژگی‌هایی چون اخلاص، توکل و ایمان است.

نظریه‌های انقلاب

نظریه‌های انقلاب تلاش می‌کنند وقایعی که تاریخ انقلاب‌ها را تشکیل می‌دهند. تعبیر و تفسیر کند و تبیینی از علت یا علل وقوع انقلاب در جوامع مختلف ارائه دهند. نظریه پردازان انقلاب در پی پاسخ به این پرسش اساسی بوده و هستند که به چه علت یک جامعه به سمت وضعیت انقلابی سوق داده می‌شود؟ چرا مردم در انقلاب مشارکت می‌کنند؟ آیا می‌توان

انقلاب را پیش بینی کرد؟ در کنار تلاش برای فهم علل انقلاب های مشخص، برخی تلاش کرده اند علل انقلاب را به صورت عام، تبیین کنند. به این معنا که در فضای قبل از انقلاب الگوهایی را پیدا کنند و انواع مشخص شرایط و ویژگی هایی را تعیین کنند تا بدین وسیله بتوانند انقلاب ها را پیش بینی کنند.

همچنین می توان میان مؤلفه های بلندمدت که در نارضایتی از نظم و وضع موجود نقش دارند و منابع فوری و تحریک کننده که تلاش خشونت آمیز برای سرنگونی نظم موجود را سامان می دهد، تفاوت قائل شد. افلاطون از اولین اندیشمندانی است که بحث انقلاب ها را پیش کشیده است و در مجموع انقلاب را پدیده ای غیرمدنی به تصویر می کشد. پس از او، ارسطو به طور مشخص به ریشه یابی انقلاب ها و علل وقوع آنها پرداخته است. او در بررسی علل عمومی ایجاد انقلابها، علت اصلی را بی عدالتی می داند. او معتقد است: «علت انقلاب نابرابری است و مراد از نابرابری آن است که افرادی نابرابر را همه به یک چشم بنگرند و یا آنکه میان افراد برابر تبعیض روا دارند. آرزوی برابری همیشه سرچشمه انقلاب بوده است».

همچنین کارل مارکس رابطه میان صاحبان شرایط تولید با تولیدکنندگان را بنیاد همه ساختارهای اجتماعی می داند و معتقد است شیوه تولید شیوه های رفتار اجتماعی انسان را مشخص می کند. بر این اساس مارکس معتقد است انقلاب از تضاد طبقاتی نشأت می گیرد که با تعامل میان نیروهای اجتماعی و روابط اجتماعی تولید آغاز می شود. در این مبادله طبقاتی دو دسته از طبقات اجتماعی حضور دارند طبقاتی که از نظم اجتماعی موجود طرفداری کنند و طبقاتی که خواهان تغییر وضعیت موجود هستند (زارعی، ۱۳۸۴، ش ۲۷۶: ۴۸).

به نظر مارکس در مرحله معینی از توسعه اقتصادی، نیروهای تولیدی مادی در جامعه با روابط تولید یا روابط مالکیت وارد منازعه می شوند و از این مرحله، انقلاب طبقاتی آغاز می شود. در نتیجه مارکس معتقد است انقلاب از تضاد طبقاتی و خودآگاهی طبقه انقلابی

ایجاد می‌شود. بدینصورت که انقلاب از طریق عبور از وجه تولید سابق و روابط اجتماعی مبتنی بر آن به سوی وجه تولید جدید که در آن روابط اجتماعی تولید و اشکال سیاسی و ایدئولوژیک تغییر می‌یابند، موقعیت خود را تثبیت می‌کند. توکویل نیز از نظریه پردازان مهم انقلاب پیش از قرن بیستم است که نظریه‌اش درباره انقلاب در قرن بیستم مبنای یکی از نظریات و روانشناختی انقلاب (نظریه توقعات فزاینده) قرار گرفته است. او برای نخستین بار از عاملی به نام شکوفایی نام می‌برد و معتقد است شکوفایی مربع اقتصادی اگر پس از یک دوره‌ی طولانی سختی و رکود حاصل شود، می‌تواند انقلاب ساز باشد. علت دیگری که توکویل به آن اشاره می‌کند حساسیت تعیین‌کننده‌ی جوامع در حال تحول در قبال سیاست‌های مسالمت‌آمیز رژیم‌های پیش از انقلاب و حکام آنهاست. بدین صورت که رژیم‌های پیش از انقلاب با در پیش گرفتن برخی سیاستهای مدارا، پس از یک دوره‌ی فشار و سخت‌گیری، می‌توانند جوامع خود را برای انقلاب مستعد سازند.

توکویل همچنین به مساله ملحق شدن برخی از نخبگان جامعه به مردم ناراضی در جریان مبارزات انقلابی اشاره می‌کند و او در مجموع در مورد علل شکل‌گیری انقلاب از یک سو نوعی تحلیل اقتصادی دارد و از سوی دیگر به نقش نخبگان در چگونگی شکل‌گیری انقلاب توجه می‌کند. قرن بیستم، چه از نظر تعداد انقلابهایی که در آن اتفاق افتاده است و چه از نظر تعداد تئوری‌هایی که از سوی اندیشمندان علوم اجتماعی در خصوص انقلاب مطرح شده است در مقایسه با قرون پیشین کاملاً ممتاز است. درباره انواع نظریه‌های انقلاب در قرن بیستم تقسیم‌بندی‌های متفاوتی ارائه شده است. تدا اسکاچپل نظریه‌های معاصر انقلاب را به طور عمد در چهار دسته مختلف تقسیم‌بندی کرده است. (ره‌پیک، ۱۳۷۷: ۶۲).

اولین گروه، نظریه پردازان مارکسیست هستند که عقاید اساسی آنها در چارچوب نظریات مارکس بیان شده است. در این خصوص باید به نیکلای بوخارین، استراتژیست‌های سیاسی چون مائو و لنین، و همچنین مارکسیست‌های غربی مانند جورج لوکاچ و آنتونیو گرامشی اشاره کرد. نظریه برینگتون مور، از نظریه پردازان معاصر نیز در این دسته از تئوری‌ها جای می‌گیرد. به

نظر مارکس تضاد طبقاتی مهم‌ترین مؤلفه برای تبیین انقلاب است. انقلابها در نتیجه تقسیم طبقاتی وجوه تولید و تحول یک وجه تولید به وجه دیگر به وجود می‌آید. دسته دوم، نظریات روانشناختی توده‌ای هستند که انقلاب‌ها را از منظر انگیزه‌ی روان‌شناسانه مردم و نقش آنان در خشونت‌های سیاسی یا پیوستن به جنبش‌های اجتماعی، تبیین می‌کنند.

گار، به ویژه در کتاب «چرا مردم شورش می‌کنند؟» از مهم‌ترین نمایندگان این دسته از نظریه‌پردازان است. دسته سوم از نظریات، به نظر اسکاچپل، «نظریه‌های ارزشی» هستند که انقلاب را پاسخ خشونت‌بار جنبش‌های عقیدتی به نابرابریهای اجتماعی می‌دانند. چالمرز جانسون از مهم‌ترین سخنگویان این دسته از نظریه‌پردازان محسوب می‌شود. دسته چهارم، نظریه‌های منازعه سیاسی هستند که انقلاب را با توجه به تعارضات میان حکومت و گروه‌های سازمان یافته مختلف، در نظر می‌گیرند. این گروه از نظریات، رقابت برای کسب قدرت را در کانون تحلیل خود از انقلاب قرار می‌دهند. چارلز تیلی از جمله مهم‌ترین نظریه‌پردازانی است که انقلاب را با توجه به رقابت گروه‌های سیاسی برای کسب قدرت، تحلیل می‌کند. گلدستون از دیگر محققان انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی، تلاش‌های اندیشمندان علوم اجتماعی برای تحلیل انقلاب‌ها را در سه مرحله متفاوت جای می‌دهد.

نسل اول تئوری‌های انقلاب تا اواسط قرن بیستم ادامه می‌یابد. (معمدی، ۱۳۸۴: ۱۳۱)؛ ویژگی اساسی تئوری‌های نسل اول که بیشتر به توصیف پدیده‌ی انقلاب پرداخته‌اند آن است که از چشم‌انداز تئوریک قدرتمندی برخوردار نبودند. نظریه‌پردازان نسل اول، با مطالعه‌ی تاریخ انقلاب‌های جهان تلاش کردند برخی مشترکات را که در همه و یا بیشتر انقلاب‌ها یافت می‌شوند را به عنوان ویژگی‌های انقلاب به صورت عام، مطرح کنند. مرحله دوم نظریه‌پردازی در محدوده‌ی زمانی دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ جای می‌گیرد. نظریه‌پردازان نسل دوم، بسیاری از تئوری‌های علوم اجتماعی را برای تحلیل پدیده‌ی انقلاب و علل شکل‌گیری وضعیت انقلابی در جوامع، به کار بردند. نسل سوم از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی شروع می‌شود و نظریه‌پردازان

این دوره با توجه به ضعف‌های موجود در نظریات نسل دوم، تلاش کردند برخی تحلیل‌های جایگزین را در خصوص انقلاب‌های اجتماعی مطرح کنند. (بخشعلی، ۱۳۸۱: ۲۰-۵).

نسل اول نظریه‌های انقلاب

تئوری‌های نظریه‌پردازان نسل اول، تقریباً بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۰ میلادی جای می‌گیرد. لئین، الوود، سوروکین، ادواردز، پتی و برینتون از جمله‌ی مهم‌ترین نظریه‌پردازان نسل اول هستند. رهیافت مجموعه‌ی نویسندگان نسل اول، توصیفی بود. در واقع این دسته از نویسندگان تلاش کردند مهم‌ترین مراحل فرآیند انقلابی را بشناسند و تحولات اجتماعی و جمعیت‌شناختی که موجب انقلاب می‌شود را توصیف کنند. آنچه که بیشتر مورد توجه این نویسندگان بود توصیف فرآیند انقلابی و همچنین بیان برخی از نشانه‌های وضعیت انقلابی بود.

مطالعات نسل اول نظریه‌پردازان به «تاریخ طبیعی» یا مطالعات توصیفی انقلاب مشهور است. چهره سرشناس این دوره کرین برینتون است او با به کارگیری روش تطبیقی - تاریخی تلاش می‌کند از طریق مطالعه تاریخ چهار انقلاب بزرگ دنیا - انگلستان، آمریکا، فرانسه و روسیه - برخی «یکنواختی‌ها» و «وحدت رویه‌های» موجود در این انقلاب‌ها را استخراج کند. به نظر او، همه این انقلاب‌ها مردمی یا دموکراتیک بوده‌اند و در آنها، اکثریت توده‌ها به نام آزادی، به جای اقلیت صاحب امتیاز، به قدرت رسیده‌اند.

در خصوص ریشه‌های اقتصادی انقلاب، برینتون معتقد است انقلاب در جوامعی که از نظر اقتصادی سیر قهقراپی و رو به تنزل داشته‌اند رخ نداده است. بلکه برعکس انقلاب‌ها معمولاً در جوامعی روی داده است که از نظر اقتصادی پیشرفت داشته‌اند. دولت‌های چنین جوامعی در آستانه انقلاب با بحران مالی جدی رو به رو شده‌اند بر این اساس برینتون معتقد است در وضعیت پیش از انقلاب، حکومت‌ها - و نه خود جوامع - با برخی دشواری‌های مالی روبرو بوده‌اند. یکی از نشانه‌های اولیه انقلاب، گلابه‌های اقتصادی است. این گلابه‌ها، در واقع نوعی احساس در میان صاحبکاران اصلی جامعه است که می‌پندارند فعالیت اقتصادی آنها

بنا حق و به علل صرفاً سیاسی، محدود شده است. این احساس محرومیت زمینه ساز انقلاب است. از لحاظ سیاسی، برینتون معتقد است در جوامع ماقبل از انقلاب، طبقات حاکم در اجرای کارکردهایشان ناکارآمد بوده اند. (پروین و اصلانی، ۱۳۹۰: ۱۸۱).

از جمله موارد بی لیاقتی و عدم موقعیت دولت های پیش از انقلاب می توان به عدم توفیق دولت در دگرگونی ساختارها و نهادهای قدیم، عدم توانایی تطبیق با اوضاع و نهادهای جدید، تلاش های ناموفق دولت برای اصلاح امور و همچنین عدم اعتماد به نفس در میان اعضای طبقه حاکم اشاره کرد. بی کفایتی طبقات حاکم، زمینه ساز دشمنی طبقات متوسط و بخش هایی از طبقات پایین جامعه را با حاکمان فراهم می کند. در چنین اوضاعی، بسته بودن «راههای پیشرفت» به روی استعدادها، یکی از مهم ترین نشانه های وقوع انقلاب است. برینتون، به تبعیت از ادواردز: در کتاب «تاریخ طبیعی انقلاب»، «تغییر بیعت روشنفکران» را یکی دیگر از نشانه های اولیه انقلاب می داند. در واقع، این روشنفکران ناراضی از اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستند که پایه های تئوریک انقلاب ها را پی ریزی می کنند. در نتیجه در جوامعی که راه رشد نخبگان و تحرک اجتماعی مسدود است، توانایی های روشنفکران بر ضد رژیم حاکم و برای پایه ریزی ایده ها و پایه های تئوریک حرکت انقلابی صرف می شود. در مجموع، تحلیل های نویسندگان این دوره، در کنار فقدان شالوده های تئوریک، ادعای مشخص و صریحی را در خصوص علت و همچنین زمان بوجود آمدن وضعیت انقلابی مطرح نمی کردند. نظریه پردازان این دوره، در خصوص علل انقلاب، عموماً مجموعه ای پراکنده از عوامل مختلف را، بدون اینکه آنها را در چارچوب تئوریک مشخصی قرار دهند، ذکر می کردند. (بهنیا، ۱۳۸۳، ش ۴۶: ۴۶).

نسل دوم نظریه های انقلاب

نسل دوم نظریه پردازان انقلاب دیدگاه های خود را تقریباً بین سال های ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۵ میلادی مطرح کردند و مطالعات جدیدی را در این زمینه بنا نهادند. فقدان شالوده ی تئوریک که یکی

از کاستی‌های اساسی دوره‌ی پیشین بود در این دوره رفع می‌شود. نویسندگان این دوره نظریه‌های مختلف روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علم سیاست را برای تبیین انقلاب‌ها به کار بردند و تلاش کردند نظریه‌های مشخصی را در مورد علت و زمان برآمد وضعیت انقلابی به دست دهند.

دیویس، گار، جانسون، سملسر، هانتینگتون و تیلی از جمله مهم‌ترین نویسندگان در نسل دوم نظریه‌پردازان هستند. به عنوان نمونه، تد رابرت گار، تئوری «محرومیت نسبی» را پایه‌ریزی کرده است که از مهم‌ترین نظریه‌های روانشناختی تبیین انقلاب است. مبنای نظریه گار، میزان و شدت خشونت سیاسی است. خشونت سیاسی هنگامی پدید می‌آید که مردم، به ویژه در نتیجه اوضاع سیاسی، از وضع وجود ناراضی و عصبانی باشند. گار معتقد است این عصبانیت هنگامی رخ می‌دهد که میان ارزش‌های جامعه یا آنچه ایده‌آل است و آنچه که مردم به دست آورده‌اند فاصله وجود داشته باشد. این خلاء در واقع همان محرومیت نسبی است. در نتیجه، گار معتقد است محرومیت نسبی چند وجهی و وسیع در توده‌های مردم و نخبگان، مؤلفه اساسی برای ایجاد وضعیت انقلابی است.

جانسون نیز انقلاب محصول عدم تعادل اجتماعی یا عدم هماهنگی میان ارزشها و محیط اجتماعی است. (عمید زنجانی، ۱۳۶۸، ج: ۱، ۱۳۲). دو منبع عمده موجب می‌شوند نظام اجتماعی از حالت تعادل خارج شود: ۱. فشارهای محیطی. ۲. عدم موقعیت در دستیابی به ارزشهای آرمانی که مورد قبول همگان در جامعه باشند. هم‌چنین عدم تعادلی که در پی هر یک از این دو منبع در جامعه ایجاد می‌شود می‌تواند ابعاد داخلی و یا خارجی داشته باشد. در نتیجه به نظر جانسون، منابع تغییر در نظام اجتماعی عبارتند از منابع تغییر ارزشی از خارج نظام اجتماعی، منابع تغییر ارزشی در داخل نظام، منابع تغییر شرایط محیط در خارج از نظام، و منابع تغییر در شرایط محیط در داخل نظام اجتماعی. جانسون در مجموع دو دسته از علل را برای بروز انقلاب برمی‌شمرد: علل لازم و علل کافی. علل لازم همان فشارهایی هستند که به وسیله نظام اجتماعی نامتعادل ایجاد می‌شود. جانسون معتقد است از میان ویژگی‌های نظام

اجتماعی نامتعادل آنچه بیش از همه به بروز انقلاب کمک می‌کند پدیده‌ی «رکود قدرت» است. بدین معنی که در دوره‌ی تحول و تغییرات اجتماعی، حفظ تمامیت نظام بیش از پیش به استفاده از قوه‌ی قهره توسط کسانی که به مناصب قدرت را رسماً در دست دارند متکی باشد.

علاوه بر پدیده رکورد قدرت، باید به مسأله فقدان اعتبار به عنوان دومین رشته از علل لازم برای بروز انقلاب اشاره کرد. این رشته از علل، به توانایی رهبران در ایجاد تحولات صریح و قاطع در شرایط عدم تعادل اجتماعی مربوط می‌شود. اگر رهبران نتوانند سیاستهایی را برای حفظ اعتماد افراد جامعه به نظام اجتماعی و قابلیت آن برای رسیدن به تعادل و سازگاری اجرا کنند، آن‌گاه رهبران اعتبار خود را از دست می‌دهند. علت نهایی باکافی برای بروز انقلاب، عاملی است که معمولاً به طور اتفاقی وقوع می‌یابد. به عنوان نمونه می‌توان به شورش نظامیان اشاره کرد. جانسون این دسته از علل را اصطلاحاً «عوامل شتابزا» می‌نامند. (قاضی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۴۰) عوامل شتابزا، فشارهایی هستند که در جامعه‌ای که دچار رکورد قدرت و ضعف اعتبار شده است حرکت انقلابی را سرعت می‌بخشند. در مجموع از نظر جانسون، رکورد قدرت و فقدان اعتبار، به اضافه عوامل شتابزا، موجب انقلاب می‌شود.

چارلز تیلی نیز که یکی از مشهورترین نویسندگان این رهیافت است انقلاب را عملی جمعی می‌داند که در آن رقبا برای کسب حاکمیت سیاسی می‌جنگند و در این مبارزه، برخی از مبارزین حداقل در حذف قدرت سیاسی موجود موفق می‌شوند. تیلی «الگوی بسیج» را برای تعیین چگونگی شکل‌گیری عملی جمعی - که در کانون توجه او برای پژوهش در مورد انقلاب قرار دارد - مطرح می‌کند. متغیرهایی که در این الگو تجزیه و تحلیل می‌شوند عبارتند از:

۱. منافع: امتیازها و دستاوردهای مشترکی که در نتیجه کنش‌های متقابل یک جمعیت با جمعیت‌های دیگر می‌تواند عاید اعضای آن شود.

۲. سازمان: هر چه اعضا یک گروه از هویتی یکپارچه‌تر برخوردار باشند و ساختارهایی که آنها را متحد می‌کند مستحکم‌تر باشد آن گروه سازمان یافته‌تر است.
۳. بسیج: دستیابی به هر نوع منبعی که گروه مدعی برای پیشبرد عمل جمعی خود ضروری بدانند، بسیج منابع نامیده می‌شود.
۴. عمل جمعی: عمل مشترک یک گروه مدعی برای دستیابی به اهداف مشترک عمل جمعی خوانده می‌شود.
۵. فرصت: رابطه‌ی میان منابع یک جمعیت و شرایطی که آن جمعیت در پیرامون خود با آن روبروست فرصت نامیده می‌شود.

در الگوی تیلی مدعیان گروه‌هایی هستند که منابع خود را برای نفوذ بر دولت و حاکمیت سیاسی بکار می‌گیرند. تیلی معتقد است وضعیت انقلابی زمانی در یک جامعه پدید می‌آید که به هر علت، حاکمیت واحد از بین برود و چند مدعی حاکمیت در جامعه بوجود آید. «حاکمیت چندگانه» به نظر تیلی از سه عامل نشأت می‌گیرد: اولی آنکه مدعیان یا ائتلاف‌های جدیدی در صحنه سیاسی جامعه حاضر شوند و تلاش کنند ادعای خود را مبنی بر تسلط بر دولت محقق سازند. دوم آنکه بخش قابل توجهی از مردم به این ادعاها ملتزم شوند و علیرغم ممنوعیت‌های موجود، به عمل جمعی دست بزنند. و بالاخره سوم آنکه کارگزاران دولت حاضر نشوند مدعیان جدید قدرت را سرکوب کنند و یا از سرکوب آنها ناتواند شوند. در مجموع، نسل دوم نظریه پردازان انقلاب، اگر چه از لحاظ میزان پیچیدگی مدل‌هایشان، با یکدیگر اختلاف دارند اما همگی ایجاد و گسترش وضعیت انقلابی را فرایندی دو مرحله‌ای می‌دانند. ابتدا مجموعه‌ای وقایع ظاهر می‌شوند که به نحوی شکست با تحول از الگوهای پیشین را نشان می‌دهند. سپس این تغییر، برخی متغیرهای حساس - وضع ذهنی توده‌ها، تعادل نظام و یا اهمیت منازعه و کنترل منابع گروه‌های ذینفع رقیب - را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر این تأثیر به اندازه کافی باشد، شرایط بالقوه‌ی انقلابی ایجاد می‌شود. (خوش منش، ۱۳۸۹: ۲۱).

نسل سوم نظریه های انقلاب

نسل سوم نظریه پردازان انقلاب، دیدگاه های خود را تقریباً در اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی مطرح کردند. به علت گستردگی و اهمیت نظریه پردازی های که در دوره ی پیشین انجام شده بود. نظریه پردازان این دوره بیشتر به نقد و تعمیق نظریات دوره ی دوم پرداختند. مطالعات اقتصادی انجام شده در این دوره ضعف های اساسی نظریه های نسل دوم را مشخص کرد. بر این اساس پایژ، آیرنشتات تریمبرگر و اسکاچپل که مهم ترین نظریه پردازان این دوره هستند، تحلیل های جایگزینی را در مورد علل وقوع انقلابات اجتماعی مطرح کردند. در تحلیل های نظریه پردازان نسل سوم، برخی نکات تحلیلی و مهم مورد توجه قرار گرفت که نسل دوم تقریباً از این نکات غفلت کرده بود:

۱. اهداف و ساختارهای متنوع و متفاوت دولت ها
۲. تعدی های نظام یافته ای که هر از چند گاهی توسط فشارهای اقتصادی و سیاسی بین المللی در مورد ساختارهای سیاسی - اقتصادی داخل کشورها صورت می گیرد.
۳. ساختار جوامع روستایی
۴. انسجام یا ضعف نیروهای مسلح
۵. متغیرهای تأثیرگذار بر رفتار نخبگان. نظریه پردازان نسل دوم به ویژگی های ساختاری و برنامه ریزی حکومتی در دولت های مختلف کمتر توجه داشتند.

نویسندگان نسل سوم معتقد بودند که تفاوت اهداف و ساختارهای دولت های موجود در میزان احتمال وقوع تحولات انقلابی کاملاً مؤثر است. به عنوان نمونه آیرنشتات معتقد است تنها دولت های زمین در - استعمارگر در معرض دگرگونی انقلابی قرار دارند. در واقع این نوع دولت ها ترکیبی از اهداف ویژه ساختارهای خاص را در خود جمع دارند که گذار انقلابی را

متحمل می‌سازد. همچنین اسکاچپل و تریمبرگر، ناسازگاری میان اهداف ویژه دولتها را با وضعیت ساختارهای سیاسی یا اقتصادی جوامع این دولت‌ها، منشاء بروز بحرانهای انقلابی می‌دانند. نظریه پردازان نسل دوم، به این واقعیت توجه داشتند که جنگها می‌توانند جوامع بی‌ثبات را تا مرز شکل‌گیری انقلاب پیش برند. با این وجود، به تأثیر فشارهای بین‌المللی در ایجاد بی‌ثباتی‌های دراز مدت توجه نکردند.

در حالی که نویسندگان دوره‌ی سوم، عموماً توجه داشتند که هنگامی که دولتها در عرصه رقابت‌های نظامی و اقتصادی بین‌المللی وارد می‌شوند در جنبه‌های مختلف سازمانهای داخلی، تحولات بنیادین و اساسی بوجود می‌آید. تحولات اجتماعی، به خصوص بروز وضعیت انقلابی، غالباً به وسیله تعارضهای سیاسی بین‌المللی و یا از طریق تعدی بازارهای سرمایه‌داری بین‌المللی به نظامهای بومی تجاری و کشاورزی آغاز می‌شود. به عنوان نمونه دولت‌هایی که درگیر رقابت‌های روزافزون تسلیحاتی هستند ممکن است کنترل تمرکز یافته‌تری را بر منابع جامعه اعمال کنند و یا اینکه میزان استخراج از منابع جامعه را افزایش دهند همچنین هجوم بازارهای سرمایه‌داری به بازارهای بومی ممکن است موجب می‌شود مالکین تولیدات زراعی خود را نظامند و بهینه‌سازی کنند و یا برای کشاورزانی که روی زمین‌هایشان کار می‌کنند به جای پرداختهای غیر نقدی، بهره‌های نقدی در نظر بگیرند.

در مجموع نویسندگان نسل سوم به این نکته توجه داشتند که هجوم فشارهای سیاسی - اقتصادی بین‌المللی ممکن است انگیزه‌ها و یا نیازهای ضروری خاصی را مطرح کند که دولتها مجبور شوند با ابعاد و جنبه‌های اساسی سازماندهی سیاسی، اقتصادی و کشاورزی جامعه مقابله کنند و در نتیجه زمینه‌ساز وقوع تحول انقلابی شوند (خوش منش، ۱۳۸۹: ۲۱). نویسندگان نسل سوم برای کشاورزان و چگونگی شرکت آنها در فرآیند تحول انقلابی، نقش اساسی قائل هستند. تحقیقات انجام شده توسط این نویسندگان، به ویژه تحقیقات پایژ نشان داد که چه متغیرهایی در نحوه‌ی شرکت روستائیان در حرکت انقلابی نقش تعیین‌کننده دارد. در این زمینه می‌توان به عواملی همچون ارتباط میان روستائیان با ملاکین و دولت، نوع

محصولات و فنون کشاورزی، نوع و چگونگی سازمان روستایی، فروخته شدن محصولات کشاورزی در بازارهای داخلی یا بین‌المللی، و همچنین نحوه پرداخت مالیات‌ها و سایر دیون و تعهدات - به صورت نقدی یا غیر نقدی - اشاره کرد. نویسندگان این دوره معتقدند نحوه شرکت روستائیان در انقلاب، غالباً مسیر انقلاب را تعیین می‌کند و بر این اساس به متغیرهای تعیین کننده چگونگی مشارکت روستائیان در انقلاب، توجه اساسی داشتند.

در مجموع می‌توان گفت فرایند شکل‌گیری انقلاب در تحلیل‌های نسل سوم نظریه پردازان با آنچه که نویسندگان دوره‌ی دوم مطرح کرده‌اند کاملاً متفاوت است. در دیدگاه نظریه پردازان نسل دوم، فشارهایی که از جانب هر تعداد از منابع، بر جامعه وارد می‌شود وضعیت بی‌ثباتی را بوجود می‌آورد (احساس ناکامی گسترده، عدم تعادل نظام و یا تعارض شدید میان گروه‌های ذینفع). در این اوضاع بی‌ثبات، عملکرد نخبگان جامعه می‌تواند بی‌ثباتی را به ثبات تبدیل کند و یا اینکه رویدادی اتفاقی و در عین حال جزئی - مانند شورش یا بد بودن محصولات کشاورزی - می‌تواند زمینه‌ساز وقوع انقلاب شود. در حالی که نویسندگان دوره‌ی سوم، بی‌ثباتی را صرفاً ساختاری طیف گسترده‌ای از وقایع یا تحولات اجتماعی نمی‌توانند بلکه معتقدند باید شرایط ساختاری ویژه‌ای مقدم بر فشارها یا تحولات اجتماعی وجود داشته باشد. هنگامی که رقابت‌های سیاسی و اقتصادی با سایر دولتها، تقاضاها و یا انگیزه‌های خاصی را بر دولت‌ها و ملاکین تحمیل می‌کند (مانند نیاز به استخراج هر چه بیشتر منابع و بهینه‌سازی سازماندهی اقتصادی). چنین اهدافی با ساختارهای ارضی و نیز ساختارهای اجتماعی نخبگان که دستیابی دولت را به منابع محدود می‌کنند، ناسازگار خواهد بود؛ به عبارت دیگر میان نیاز دولتها و ملاکین برای پاسخگوئی به فشارهای بین‌المللی و طیف‌گزینش‌هایی که ساختارهای ارضی و ساختارهای نخبگان جامعه به دست می‌دهد، «تناقض» به وجود می‌آید. در چنین شرایطی ممکن است ادامه استخراج در منابع جامعه و اقدامات اجرایی دولت به تعویق افتد. به گونه‌ای که دولت نتواند بر نیروهای مسلح نظارت مؤثری داشته باشد. در این وضعیت، فروپاشی رژیم کهنه و سستی از طریق تحولات مجزا و تضعیف کننده، شورش

نخبگان یا شورش کشاورزان واقع می‌شود که زمینه‌ساز انقلابی تمام عیار است (ادمون رباط، ۱۳۸۹: ۲۴).

مسیر دولت و جامعه انقلابی در گام دوم

افق تمدنی انقلاب اسلامی چشم‌انداز روشنی است که رهبر انقلاب در طول سالیان اخیر همواره بر آن تأکید داشتند و بررسی بیانیه مهم گام دوم انقلاب اسلامی نیز نشان می‌دهد ایشان رسالت مهم انقلاب را پیشروی در مسیر مراحل پنجگانه تمدن‌سازی و نهایتاً تسلط گفتمان انقلاب بر سایر گفتمان‌های رقیب بر می‌شمارند که از قضا در ۴۰ ساله دوم انقلاب بیش از پیش دچار انفعال و ناامیدی جهانی شده‌اند؛ اما اینکه برای تحقق دولت و جامعه اسلامی کدام نیازها باید در اولویت قرار گیرند موضوع اصلی مطالب ایشان در این بیانیه است (ره‌پیک، ۱۳۷۷: ۶۲).

انقلاب بیکران و غرب محض

یکی از ابعاد بسیار جذاب بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که فراروی حقایق موجود و مسیر پیش‌رو به آینده‌ای پر از امید گواهی می‌دهد، سخن از ماندگاری ماهیت انقلاب و احتضار گفتمان ضد آن است. گویی سه دهه پس از پیش‌بینی تاریخی امام خمینی (ره) مبنی بر شنیدن صدای شکسته شدن استخوان مارکسیسم اینک رهبر انقلاب با همان قاطعیت از نزدیکی احتضار لیبرالیسم خبر می‌دهد: «آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود. طبیعی بود که سردمداران گمراهی و ستم‌واکنش‌نشان دهند، اما این واکنش ناکام ماند. چپ و راست مدرنیته از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت تا تلاش گسترده و گونه‌گون برای خفه کردن آن هرچه کردند به اجلی محتوم خود نزدیک‌تر شدند. اکنون با گذشت ۴۰ جشن سالانه انقلاب و ۴۰ دهه فجر، یکی از آن دو کانون دشمنی نابود شده و دیگری با مشکلاتی که خبر از نزدیکی احتضار

می دهند، دست و پنجه نرم می کند.» در مقابل، اما نهال انقلاب، اکنون به تنومندی رسیده است. آماده ثمر دادن است و اگر آفت زدایی شود همان شجره طیبه ای خواهد بود که اصلش ثابت و شاخ و برگش در آسمان است. مبانی و ارزش های انقلاب بسان ریشه هایی تنومند اکنون چنان خود را بر زمین گسترده اند که دیگر کسی را یارای ریشه کن نمودن آن نیست. نه خستگی و افسردگی می تواند نهال انقلاب را خموده کند و نه میوه های کرم خورده ای که خود اصرار دارند هرچه زودتر از درختی که اصل و ماهیتشان از آن است جدا شوند.

تعبیر شیوای رهبر انقلاب در ابتدای این بیانیه مبنی بر «بدون تاریخ مصرف» بودن انقلاب اسلامی، تأکیدی بر همین موضوع است: «برای همه چیز می توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است. آن ها هرگز بی مصرف و بی فایده نخواهند شد؛ زیرا فطرت بشر در همه عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت و برادری هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره ای بدرخشد و در دوره ای دیگر افول کند. هرگز نمی توان مردمی را تصور کرد که از این چشم اندازهای مبارک دلزده شوند. هرگاه دزدگی پیش آمده، از رویگردانی مسئولان از این ارزش های دینی بوده است و نه از پایبندی به آن ها و کوشش برای تحقق آنها» (منصورنژاد، ۱۳۸۶، ش ۱: ۵۰).

دفاع ابدی از نظریه نظام انقلابی

کلیدواژه مهم و مفهوم اصیلی که در بیانیه رهبری به عنوان نظریه زنده و غیرقابل عدول مطرح شده است «نظام انقلابی» است. تعبیری نو که به اساس تمدن سازی در بستر اجتماع اسلامی اشاره می نماید. تاریخ قرون اخیر نشان داده است نهادسازی در بستر انقلاب ها، آن ها را فربه می کند و در بند بوروکراسی فرو می برد. رشد بوروکراسی انعطاف را کاسته و محافظه کاری را روحیه هژمون ساخته است. اما آنچه رهبر انقلاب در بیانیه دوم به عنوان مشخصه انقلاب اسلامی و تجربه ۴۰ ساله آن ذکر می کنند دقیقاً خلاف این است: «انقلاب اسلامی همچون

پدیده‌ای زنده و بارآده، همواره دارای انعطاف و آماده تصحیح خطاهای خویش است، اما تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان می‌دهد و آن را نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرف‌های بی‌عمل می‌شمارد، اما به هیچ بهانه‌ای از ارزش‌هایش که بحمدالله با ایمان دینی مردم آمیخته است، فاصله نمی‌گیرد.

انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند. نظام انقلابی در نظرگاه رهبری مهم‌ترین مشخصه متمایزکننده انقلاب اسلامی از سایر انقلاب‌ها و علت اصلی از بین نرفتن ماهیت آن پس از ۴۰ سال است. «انقلابی ماندن» نظام نظریه و قرائتی است که پویایی، انعطاف و تحرک را با خود به همراه آورده است و جزمیت را از جبین انقلاب می‌زداید. رهبر انقلاب چندین سال پیش از ادبیات پنج مرحله‌ای پیشرفت انقلاب اسلامی رونمایی کردند. «انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی» گام‌هایی بودند که از سال ۵۷ به مسیر حرکت آرمانی انقلاب شکل داده‌اند، اما ایشان در چند سخنرانی طی سال‌های اخیر واژه «اسلامی» را با «انقلابی» جایگزین کرده و از نظام انقلابی، دولت انقلابی، جامعه انقلابی و تمدن انقلابی نام می‌برند تا قرائت مورد قبول اسلام در تفکر خود را با وضوح بیشتری بیان کنند.

اسلام مدنظر رهبر انقلاب همچون امام خمینی (ره) نه اسلام خشک و تکفیری است و نه اسلام اهل تسامح و لیبرال، بلکه قرائتی است تحول‌خواه و آرمانگرا که در عین منطقی و استدلالی بودن، اما هرگز سرسازش با ایدئولوژی‌های غیر فرود نمی‌آورد. ایشان جایگاه کنونی کشور را در آستانه ۴۰ سالگی اینگونه توصیف می‌کنند: «از میان همه ملت‌های زیر ستم، کمتر ملتی به انقلاب همت می‌گمارد و در میان ملت‌هایی که به پاخاسته و انقلاب کرده‌اند، کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و جز تغییر حکومت‌ها، آرمان‌های انقلابی را حفظ کرده باشند. (سیف‌زاده، ۱۳۸۷، ش ۲: ۱۴۳). اما انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله پرافتخار را

بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیرقابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است. درودی از اعماق دل بر این ملت؛ بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرآیند بزرگ و جهانی ۴۰ سال دوم می‌شود».

نظام انقلابی تعبیر جدیدی است که در ظاهر مفهومی خودمتناقض است (واژه نظم درونش نوعی ایستایی دارد و واژه انقلاب، به تحرک اشاره دارد)، اما این تعبیر می‌کوشد تا معنی مصطلح نظام را از ذهن زدوده و چارچوبی را برای گسترش ایدئولوژی انقلاب به تصویر بکشاند که در آن ایست و رکود بی‌مفهوم است. این نظام اسلامی از نگاه رهبر انقلاب اکنون در میانه تحقق گام سوم است. پس از پیروزی انقلاب و تحقق نظام اسلامی حالا باید مترصد تشکیل دولت انقلابی و در کنار آن جامعه انقلابی باشیم. حلقه مفقوده‌ای که می‌تواند توأمان به «دولت انقلابی» و «جامعه انقلابی» عینیت ببخشد متشکل از یک عبارت است: «جوان انقلابی». جوان نسل سوم انقلاب که اکنون خود را پرچمدار آن شعارها می‌داند تنها نسل سومی است که بی‌واسطه در جریان انقلاب‌های بزرگ تاریخ، توانسته است میراث دار نسل اول باشد. رهبر انقلاب گویا در بیانیه گام دوم دو بار سنگین را همزمان بر دوش جوان مؤمن انقلابی قرار می‌دهد. برای جامعه‌سازی نیاز به انتقال میان نسلی به سمت پنجره جوان کشور است و در بُعد دولت‌سازی نیز نیازمند نیروسازی هستیم و بهترین بستر برای نیروسازی، قشر جوان است. به عبارتی بیانیه گام دوم را می‌توان در اعلام جهاد رهبری خطاب به جوانان برای دولت‌سازی و جامعه‌سازی برشمرد (آندره و لالومی‌یر، ۱۳۷۶: ۶۴).

دولت‌سازی و جامعه‌سازی در هفت بُعد

واپسین بخش بیانیه گام دوم به هفت حوزه مهم موضوعی که انقلاب برای پیشروی باید به آن‌ها اهتمام ورزد مورد اشاره قرار گرفته است. استخراج عبارات کلیدی این هفت محور نشان

می‌دهد به صورت کلی در همه این محورها مخاطب اصلی چه در حوزه دولت‌سازی و چه در بُعد اجتماعی، جوانان هستند. بررسی عبارات مهم این بندها به روشنی بیشتر موضوع کمک می‌کند:

علم و پژوهش

نخستین موضوع مورد اشاره رهبر انقلاب در میان مطالبات سבעه‌شان؛ تمرکز بر ضرورت افزایش شتاب در حوزه علم و پژوهش است. ایشان قبلاً نیز به حسب روایت شریفه «العلم سلطان» تبیین نموده‌اند که علم را به مثابه ابزار اساسی قدرت یک کشور می‌دانند و طبعاً آن‌گاه که نقشه راه کامیابی ملت در گام دوم را ترسیم می‌کنند به علم به عنوان نخستین درجه اهمیت بنگرند. در بُعد دولت‌سازی؛ وظیفه کلان دستگاه اجرایی حمایت از علم و پژوهش و شتاب‌دهی به آن است: «ما اکنون حرکت را آغاز کرده و با شتاب پیش می‌رویم ولی این شتاب باید سال‌ها با شدت بالا ادامه یابد تا آن عقب‌افتادگی جبران شود» و در بُعد جامعه‌سازی خطاب اصلی رهبر انقلاب با جوانان دانشگاهی و پژوهشگر است: «جامعه: اینجانب همواره به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مراکز پژوهش و پژوهندگان، گرم و قاطع و جدی در این باره تذکر و هشدار و فراخوان داده‌ام، ولی اینک مطالبه عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید» (انصاری دزفولی، ۱۳۹۰، ش ۲۸۵: ۱۰۸).

اخلاق و معنویت

نیاز مهم انقلاب در حال حاضر، گسترش اخلاق انقلابی و معنویت است، چراکه تغییر در رفتار و پیشرفت به سمت الگوی رفتاری متعالی مستلزم توأم‌سازی معنویت با ساختار دولتی و رفتار اجتماعی است. از همین رو رهبر انقلاب گرچه حاکمیت را موظف به رواج اخلاق در جامعه برمی‌شمرد: «دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین بر عهده دارند که باید هوشمندانه و کاملاً مسئولانه صورت گیرد... در دوره پیش‌رو باید در این باره برنامه‌های

کوتاه مدت و میان مدت جامعی تنظیم و اجرا شود. «مهم ترین شیوه اصلاحی نیز از نگاه ایشان دعوت عملی و به عبارتی اصلاح اخلاق و بهبود معنویت خود حاکمان است: «اخلاق و معنویت، با دستور و فرمان به دست نمی آید، پس حکومت ها نمی توانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانون های ضد معنویت و اخلاق، به شیوه معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند.»، اما در عین حال ایشان وظیفه تعمیم و تسری اخلاق و معنویت را محدود به حاکمیت نمی سازند و با به کارگیری عبارت: «البته وظایف حکومت به معنی رفع مسئولیت از اشخاص و نهادهای غیرحکومتی نیست» دوباره چراغ سبزی به جوانان برای برپاساختن اخلاق و معنویت با بسترهای متناسبی، چون تبلیغ فرهنگی، امر به معروف و نهی از منکر نشان می دهند. (پروین و اصلانی، ۱۳۹۰: ۱۷۹).

اقتصاد

اقتصاد گرچه به لحاظ اولویت زمانی در شرایط کنونی به فرموده رهبری مقدم بر همه امور است؛ لکن در نگرش کلان و اعمال ترتیب پس از علم و اخلاق در مرتبه سوم اهمیت در ساخت دولت و جامعه اسلامی قرار می گیرد. همچون محورهای پیش، این مأموریت نیز قابل تفکیک به دو حوزه حاکمیت و مردم است. در بُعد حاکمیتی، الزام به پیاده سازی سیاست های اقتصاد مقاومتی به عنوان رویکرد رهبر انقلاب در چله دوم انقلاب در نظر گرفته شده است: «راه حل این مشکلات اقتصادی، سیاست های اقتصاد مقاومتی است که باید برنامه های اجرایی برای همه بخش های آن تهیه و با قدرت و نشاط کاری و احساس مسئولیت، در دولت ها پیگیری و اقدام شود.» نقش کلیدی جوانان نیز به عنوان تحقق بخش اصلی گام دوم در حوزه اقتصادی، از سوی رهبری اینگونه توصیف شده است: «یک مجموعه جوان، دانا، مؤمن و مسلط بر دانسته های اقتصادی در درون دولت خواهند توانست به این

مقاصد برسند. دوران پیش رو باید میدان فعالیت چنین مجموعه‌ای باشد» (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۷).

عدالت و مبارزه با فساد

متأسفانه به رغم اینکه انقلاب اسلامی در طول چهار دهه پس از پیروزی خود توانست تلاش‌های زیادی برای جبران شکاف طبقاتی برجسته‌ای که در دوران طاغوت میان اغنیا و فقرا ایجاد شده بود، نماید، اما با شکل‌گیری طبقه‌ای نوکیسه که گاه از آن‌ها با تعبیر آقایان و آقازادگان یا ژن‌های خوب یاد می‌شود و در واقع مشتمل بر کارگزارانی از انقلاب هستند که منافع شخصی و خانوادگی را بر اهداف و آرمان‌های انقلاب رجحان داده‌اند؛ احساس بی‌عدالتی و ادراک فساد در میان مردم مجدداً شکل گرفته است.

طبیعتاً دولت اسلامی و انقلابی به عنوان یک رکن مهم گام دوم انقلاب اسلامی وظیفه‌ای کلیدی در زدودن این احساس از اذهان دارد: «دستگاه‌های نظارتی و دولتی باید با قاطعیت و حساسیت، از تشکیل نطفه فساد پیشگیری و با رشد آن مبارزه کنند. این مبارزه نیازمند انسان‌هایی باایمان و جهادگر و منیع‌الطبع با دستانی پاک و دل‌هایی نورانی است. این مبارزه بخش اثرگذاری است از تلاش همه‌جانبه‌ای که نظام جمهوری اسلامی باید در راه استقرار عدالت به کار برد.» البته رهبر انقلاب در همین بند به نحوی امید خود را از دولتمردان و مدیرانی که در طول این چهار دهه بر مسند قدرت نشستند و روحیه محافظه‌کار پیدا کرده‌اند سلب می‌کند و مجدداً بر نقش اجتماعی جوانان بر اصلاح ساختارها و گرفتن زمام امور به دست خویش برای مبارزه انقلابی با فساد تأکید می‌نماید: «این سخنان در قالب سیاست‌ها و قوانین، بارها تکرار شده است ولی برای اجرای شایسته آن چشم امید به شما جوان‌هاست و اگر زمام اداره بخش‌های گوناگون کشور به جوانان مؤمن و انقلابی و دانا و کاردان - که بحمدالله کم نیستند - سپرده شود، این امید برآورده خواهد شد»، (هریسی نژاد، ۱۳۹۰: ۴۷).

استقلال و آزادی

همان شعارهای کلیدی و محوری حرکت انقلاب اسلامی هستند که پس از چهار دهه همچنان به عنوان مطالبه‌ای زنده و پویا مطرح می‌شوند. در این گزاره نیز دوگانه جامعه- دولت توأمان موظف به تلاش برای استقرار این دو آرمان معرفی می‌شوند. از یکسو «حکومت‌ها موظف به تأمین این دو هستند و از سوی دیگر همه موظف به حراست از این دو با همه وجودند.» (قاضی، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

عزت ملی، روابط خارجی و مرزبندی با دشمن

رهبر انقلاب در بند ششم اساسنامه گام دوم مرز هویتی انقلاب را با فضای پیرامونی آن به روشنی ترسیم می‌نمایند. سه‌گانه عزت حکمت و مصلحت همواره مورد تأکید ایشان در موضوع سیاست خارجی بوده و این مسئله به عنوان یکی از ویژگی‌های دولت انقلابی در چله دوم انقلاب مجدداً مطرح شده است: «دولت جمهوری اسلامی باید... از ارزش‌های انقلابی و ملی خود، یک گام هم عقب‌نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد و در همه حال، عزت کشور و ملت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و مصلحت‌جویانه و البته از موضع انقلابی، مشکلات قابل حل خود را با آنان حل کند.» در این بیانیه حتی خط قرمز شفاف برای دولت‌ها در سال‌های آینده ترسیم شده است که با وجود تذکرات شفاهی، اما پیشتر در اسناد مدون و سیاست‌های کلان دیپلماسی جمهوری اسلامی اینقدر شفاف بیان نشده بود: «در مورد امریکا حل هیچ مشکلی متصور نیست و مذاکره با آن جز زیان مادی و معنوی محصولی نخواهد داشت.»

در بُعد اجتماع‌سازی رهبر انقلاب به مؤلفه عدم اعتماد ملی و حس انزجار عمومی از خیانت‌های امریکا و غرب تأکید شده است: «امروز ملت ایران علاوه بر امریکای جنایتکار، تعدادی از دولت‌های اروپایی را نیز خدعه‌گر و غیر قابل اعتماد می‌داند.» احساسی که باید

در طول سال‌های آتی بیشتر تقویت شود تا عبرت‌های پیشین از اعتماد به غرب مانع از غفلت‌های خسارت‌بار برای جامعه شوند. (انصاری دزفولی، ۱۳۹۰، ش ۲۸۵: ۱۱۰).

سبک زندگی

آخرین بند بیانیه مهم رهبر انقلاب به محور سبک زندگی اختصاص دارد که ایشان صرفاً جوان‌ها را مخاطب این بخش قرار می‌دهند: «تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌های بی‌جبران اخلاقی، اقتصادی، دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوان‌هاست». در این بخش آخرگویی رهبر انقلاب از دولت و نقش دولت تغافل می‌نمایند و وزن اصلی فرهنگ‌سازی و ترویج سبک زندگی انقلابی را به حرکات آتش به اختیار جوانان و سخن با دولت را به وعده دیگری می‌سپارند: «سخن لازم در این باره بسیار است. آن را به فرصتی دیگر وامی‌گذارم» (هاشمی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۶۵).

سبک زندگی در بیانیه گام دوم انقلاب

سبک زندگی مقوله‌ای است بنیادین که اندیشمندان علوم اجتماعی، تربیتی، روان‌شناختی و حتی متفکران حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و مدیریتی هر کدام با رویکردهای مختلفی به آن توجه کرده‌اند. انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی فرهنگی و متکی به مبانی توحیدی با هدف تغییر بنیادین در همه ابعاد زندگی جامعه ایران و امت اسلامی شکل پذیرفته است. سبک زندگی بیان‌کننده سیرت انقلاب و روح آن است؛ و کانون اصلی ارزیابی توفیقات یا ارتجاع انقلاب را در همین حوزه باید جستجو کرد. فهم ابعاد گوناگون سبک زندگی و نسبت بین عناصر اصلی و فرعی نیازمند چارچوبی است منسجم و متکی به مبانی متین و عریق توحیدی. تفسیر رهبر معظم انقلاب از سبک زندگی به این دلیل که هم برگرفته از مبانی دینی و هم ناظر به مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جهان معاصر است می‌تواند

مسیر روشن و پیش برنده‌ای را در اختیار محققان و مبلغان فرهنگ اسلامی قرار دهد
(منوچهری، ۱۳۷۷: ۳۱).

بیانیه گام دوم و سبک زندگی

بیانیه گام دوم در حقیقت نگاهی است منظومه‌ای و جامع به صیورورت انقلاب اسلامی در ابعاد محتوایی و شکلی که به جرأت می‌توان گفت هیچ موضوع و عنصر مهمی را مغفول نگذاشته است. اما در این بیانیه در بند انتهایی و بسیار مختصر تبیین مسئله سبک زندگی به مجالی دیگر واگذار شده است: «سخن لازم در این باره بسیار است، فقط به همین جمله اکتفا می‌کنم که تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به جوان‌هاست». اگر همین عبارت را مبنا بدانیم جای بحث باقی نمی‌ماند و باید منتظر فرمایشات تکمیلی رهبر انقلاب در این حوزه باشیم اما با عنایت به نکته قبلی که گفته شد روح و سیرت انقلاب اسلامی، سبک زندگی است می‌شود گفت روح اصلی بیانیه همین مسئله سبک زندگی در تعریف جامع آن است.

از جهت دیگر، رهبر انقلاب در حوزه سبک زندگی پیش از این بیانات تفصیلی داشته‌اند که لازم است برای فهم مسئله سبک زندگی ابتدا به این ادبیات مراجعه و سپس آن را مبنای استنتاج مصادیق و معانی متناظر با سبک زندگی قرار دهیم. بنابراین در این نوشتار ابتدا با محوریت بخشی به تعریف رهبر انقلاب از سبک زندگی (که در سخنرانی‌ها و بیانات پیشین رهبری به تفصیل به آن پرداخته شده)، حضور عناصر اصلی و فرعی آن در بیانیه مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد. از نظر رهبر انقلاب فرآیند تحقق هدف‌های اسلامی، فرآیندی طولانی و البته دشواری است. به‌طور نسبی انسان به آن اهداف نزدیک می‌شود؛ اما تحقق آن‌ها بسیار طولانی است. از نظر ایشان مراحل پنج‌گانه تحقق اهداف اسلامی عبارتند از: مرحله اول: انقلاب اسلامی، مرحله دوم: تشکیل نظام اسلامی، مرحله سوم: تشکیل دولت اسلامی، مرحله

چهارم: تشکیل کشور اسلامی، مرحله پنجم: تشکیل تمدن بین الملل اسلامی، این نقطه نهایی یعنی تشکیل تمدن نوین اسلامی خود نیز دارای دو بخش محوری است: (مرتضوی؛ ۱۳۶۲: ۳۴۳).

بخش ابزاری (سخت افزاری) تمدن نوین اسلامی: «بخش ابزاری عبارت است از ارزش هایی که امروزه به عنوان پیشرفت کشور مطرح می کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ این ها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است (رحیمی، ۱۳۵۸: ۸).

بخش حقیقی (نرم افزاری) تمدن نوین اسلامی: بخش حقیقی تمدن، چیزهایی است که متن زندگی که همان سبک زندگی است را تشکیل می دهد؛ مصادیق سبک زندگی مورد نظر عبارت است از: مسئله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریح ها، مسئله خط، مسئله زبان، مسئله کسب و کار، رفتار در محل کار، رفتار در دانشگاه، رفتار در مدرسه، رفتار در فعالیت سیاسی، رفتار در ورزش، رفتار در رسانه، رفتار با پدر و مادر، رفتار با همسر، رفتار با فرزند، رفتار با رئیس، رفتار با مرئوس، رفتار با پلیس، رفتار با مأمور دولت، سفرها، نظافت و طهارت، رفتار با دوست، رفتار با دشمن، رفتار با بیگانه.

به نظر ایشان تمدن نوین اسلامی در بخش اصلی، از این چیزها تشکیل می شود؛ این ها متن زندگی است؛ این همان چیزی است که در اصطلاح اسلامی به آن می گویند: عقل معاش. «عقل معاش، فقط به معنای پول در آوردن و پول خرج کردن نیست، همه این عرصه وسیعی که گفته شد، جزو عقل معاش است. در کتب حدیثی اصیل و مهم ما ابوابی به نام "کتاب العشرة"؛ وجود دارد که درباره همین چیزهاست. در قرآن کریم آیات فراوانی هست که ناظر به این چیزهاست. به نظر رهبر انقلاب برای فهم ماهیت و ابعاد مختلف سبک زندگی اسلامی اولاً باید از تقلید پرهیز کرد. ثانیاً باید توجه داشت منابع اسلامی در سلوک عملی منابع کاملی هستند و احادیث مملو از خلیقات تمدن ساز است. به علاوه قانون اساسی، قاعده‌ای

محکم برای تمدن عظیم اسلامی است و فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه، استخوان بندی متقن عقلایی برای فهم و تفسیر هستی را در اختیار ما قرار می دهد.

نکته بسیار مهم دیگر این است که از نظر ایشان آسیب ها و چالش هایی در سبک زندگی مردم ایران دیده می شود که لازم است به طور جدی به آن پرداخته شود؛ آسیب هایی همچون: فردگرایی در کار، طلاق، اعتیاد، عدم رعایت حق همسایگان، ضعف صله رحم، ضعف فرهنگ رانندگی، ضعف فرهنگ آپارتمان نشینی، نداشتن الگوی تفریح سالم، مشکل معماری، مشکل طراحی لباس، دروغ گویی، غیبت، تنبلی، پرخاش گری، پای مال کردن حقوق دیگران، قانون گریزی، ضعف وجدان کاری، ضعف انضباط اجتماعی، ضعف محکم کاری، حرف گرایی، کم کاری اداری، مصرف گرایی، ربا، ضعف حقوق خانواده، فروپاشی خانواده، حقوق اجتماعی و خانوادگی زن، پیری جمعیت، خانه های مجردی، تجمل گرایی، عدم مقابله صحیح و منطقی با تباه کردن نسل جوان، رواج فرهنگ خشونت و شهوت، شیوع برخی رذایل اخلاقی (منیت، کبر، حسد، تعدی، خیانت، لالابالیگری و...)، سوء ظن و بدگمانی، تهمت، مفاسد اقتصادی یک بیماری عظیم و واگیردار و دنیا پرستی. بنابراین در منطق رهبر انقلاب، سبک زندگی بخش نرم افزاری و مهم تمدن نوین اسلامی است که ابعاد آن از متن دین فهمیده می شود اما در وضعیت کنونی با آسیب های مختلفی در جامعه اسلامی ایران روبرو است (کاظمی؛ ۱۳۷۷: ۷۱).

ابعاد متناظر با سبک زندگی در بیانیه گام دوم

در بیانیه گام دوم بسیار مختصر به مقوله سبک زندگی پرداخته شده است؛ اما با توجه به تعریف پیشین رهبر انقلاب از این مفهوم می توان مطالبی مرتبط با مقوله سبک زندگی از بیانیه گام دوم استنتاج کرد:

دستاوردهای انقلاب اسلامی در سبک زندگی توحیدی

اولین دستاورد انقلاب اسلامی باز کردن راهی جدید پیش روی انسان معاصر است که در محاصره اندیشه‌های الحادی و تحت سیطره طواغیت شرق و غرب مجبور به پیمودن مسیری شده بود که فرجامی جز انحطاط برای آن متصور نبود. در چنین شرایطی انقلاب اسلامی ایران «چارچوب‌ها را شکست»؛ «کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید» و «دین و دنیا را کنار هم مطرح کرد و به این ترتیب آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود. و مبانی جدیدی برای سبک زندگی ارایه شد. بر اساس این مبانی شعارهایی جهانی و فطری مبنای زندگی اجتماعی و سیاسی قرار گرفت: «آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری». انقلاب اسلامی بر پایه مبانی فطری و جهانی خود تغییر در سبک زندگی مردم را شروع کرد. در این مسیر دستاوردها بسیار متنوع و متکثر است هر چند نوسانات و در مواردی پس‌رفت‌هایی دیده می‌شود؛ اما در مجموع روند انقلاب اسلامی در تغییر سبک زندگی مردم، موفقیت آمیز ارزیابی می‌شود (علی زاده، ۱۳۸۴: ۷۳).

تغییر سبک زندگی سیاسی: تبدیل خلیفات استبدادی به منش مردم‌سالارانه؛ به اوج رساندن مشارکت مردمی در مسائل سیاسی مانند انتخابات، مقابله با فتنه‌های داخلی، حضور در صحنه‌های ملی و استکبارستیزی؛ جمع بین مهربانی و گذشت و اقتدار؛ پرهیز از افراط و چپ‌روی‌هایی که مایه ننگ بسیاری از قیام‌ها و جنبش‌هاست؛ پرهیز از تجاوزگری و استحکام در دفاع؛ در هیچ معرکه‌ای حتی با آمریکا و یا صدام، گلوله اول را شلیک نکرده و در همه موارد، پس از حمله دشمن از خود دفاع کرده و البته ضربت متقابل را محکم فرود آورده است. اجتناب از گرفتار شدن در گرداب «بی‌رحم و خون‌ریز بودن» یا «منفعل و مردود ماندن»؛ با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردن‌کشان ایستادن و از مظلومان و مستضعفان دفاع کردن؛ جوان‌مردی و مروّت انقلابی؛ صداقت، صراحت و اقتدار؛ تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار» در تمام ابعاد زندگی؛ تنش‌زایی انقلابی و بیدارسازی «فرعون‌های در بستر راحت آرمیده» (اندرو، ۱۳۸۷: ۱۳۶).

سبک زندگی اجتماعی و فرهنگی: دوری از احساس حقارت و دمیدن روح اعتماد به نفس در جامعه؛ افزایش روحیه کمک‌رسانی و فعالیت‌های نیکوکارانه؛ حضور مشتاقانه مردم در مسابقه خدمت‌رسانی در حوادث طبیعی و کمبودهای اجتماعی؛ جاری شدن منش روشنفکری میان عموم مردم (حتی نوجوانان و نونهالان) در همه کشور و در همه ساحت‌های زندگی؛ جمع بین مجاهدت در میدان جنگ با ذکر و دعا و روحیه برادری و ایثار؛ احیا شدن ماجراهای صدر اسلام؛ دل‌کندن پدران و مادران و همسران با احساس وظیفه دینی از عزیزان خود؛ تقویت روحیه شکر بر مصیبت؛ رونق بی‌سابقه مساجد و فضاهای دینی؛ صف نوبت برای اعتکاف هزاران جوان و استاد و دانشجو و زن و مرد؛ صف نوبت برای فداکاری در اردوهای جهادی و جهاد سازندگی و بسیج سازندگی؛ رونق نماز و حج و روزه‌داری و پیاده‌روی زیارت (اربعین) و مراسم گوناگون دینی و انفاقات و صدقات واجب و مستحب در همه جا به‌ویژه در بین جوانان؛ تشخیص هویتی جوانان ایران با «تسلیم‌ناپذیری و صیانت و پاسداری از انقلاب و عظمت و هیبت الهی آن (عباسی، ۱۳۸۹: ۲۷).

سبک زندگی اقتصادی: سنگین کردن کفه عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور رفع محرومیت؛ زهد و ساده‌زیستی امام و مسئولان. تمام مواردی که ذکر شد در چارچوب سبک زندگی اسلامی قابل تبیین و تحلیل است. انقلاب اسلامی در ابعاد مذکور توانسته سبک زندگی جامعه ایران را متحول کند (طباطبائی مومنی، ۱۳۸۴: ۱۳).

بایدها، واقعیت‌ها و الزامات پیش‌روی تحقق سبک زندگی اسلامی

به نظر رهبر معظم انقلاب «راه طی شده فقط قطعه‌ای از مسیر افتخارآمیز به سوی آرمان‌های بلند نظام جمهوری اسلامی است و برای پیمودن این مسیر چند موضوع باید مورد توجه قرار گیرد: امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی و دوری از امید کاذب و فریبنده؛ از نظر رهبری بدون این گام اساسی، هیچ حرکتی نمی‌توان کرد. کانون تمرکز سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از

آینده است؛ با برنامه‌های ذیل: خبرهای دروغ؛ تحلیل‌های مغرضانه؛ وارونه نشان دادن واقعیت‌ها؛ پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش؛ بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ.

در سبک زندگی جلو برنده در گام دوم، بنیادی‌ترین مسئله توجه به امیدبخشی است. دانش، وسیله عزت و قدرت و عامل اصلی ترویج سبک زندگی؛ به نظر رهبر انقلاب دنیای غرب به برکت دانش خود توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دوپست‌ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آن‌ها را به دست گیرد. در این زمینه چند نکته باید محل توجه باشد: عدم سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد؛ اصرار بر نیاز کشور به جوشاندن چشمه دانش با احساس مسئولیت بیشتر؛ نگاه جهادی. تلاش برای برجسته کردن معنویت و اخلاق؛ در منطق رهبر معظم انقلاب، روح تمدن سبک زندگی است و در سبک زندگی اسلامی، معنویت و اخلاق نقش اصلی را ایفا می‌کند.

«معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آن‌ها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند. بنابراین «شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد معنویت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است؛ و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون: خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو می‌باشد. به نظر رهبری اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید؛ پس حکومت‌ها نمی‌توانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند (سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷: ۵۰).

بنابراین باید برای رسیدن به آن به الزاماتی چند توجه کرد: اولاً کارگزاران باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند؛ ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای

اجتماعی در این باره میدان بدهند و کمک برسانند؛ با کانون‌های ضدّ معنویّت و اخلاق، به شیوه معقول بستیزند و اجازه ندهند که جهتمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهتمی کنند. ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانون‌های ضدّ معنویّت و ضدّ اخلاق نهاده است. اقتصاد قوی، عامل مهمّ سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری در سبک زندگی؛ به نظر رهبر انقلاب فقر و غنا در مادّیات و معنویّات بشر، اثر می‌گذارد. اقتصاد البته هدف جامعه اسلامی نیست، اما وسیله‌ای است که بدون آن نمی‌توان به هدف‌ها رسید. ویژگی‌های زیرمتکی به سبک زندگی اقتصادی با نگاه انقلابی است که پایه‌گذار اقتصاد مستقل خواهد بود: تولید انبوه و با کیفیت؛ توزیع عدالت‌محور؛ مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف؛ مناسبات مدیریتی خردمندانه. عدالت و طهارت اقتصادی شرط مشروعیت مقامات جمهوری اسلامی؛ یکی از مهمترین نکات بیانیه گام دوم، توجه به طهارت اقتصادی است که می‌توان گفت قلب سبک زندگی اسلامی با همین منطق می‌تپد. در سبک زندگی اسلامی طهارت اقتصادی زیربنای حیات معنوی جامعه است. در طهارت اقتصادی نسبت به این مهمات حداکثر اهتمام لازم باید صورت گیرد: همه باید از شیطان حرص برحذر باشند؛ و از لقمه حرام بگریزند. برای رسیدن به این مقصود لازم است به مسائل زیر توجه شود: توسل و توکل به خدای متعال؛ قاطعیّت و حسّاسیّت دستگاه‌های نظارتی و دولتی؛ وجود انسان‌هایی با ایمان و جهادگر و منیع‌الطبع با دستانی پاک و دل‌هایی نورانی؛ توجه همیشگی مسئولان برای رفع محرومیّت‌ها؛ بیمناک بودن از شکاف‌های عمیق طبقاتی؛ ممنوعیت شدید تبعیض در توزیع منابع عمومی و میدان ندادن به ویژه‌خواران و عدم مدارا با فریبگران؛ عدم غفلت از قشرهای نیازمند حمایت. توجه به تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی و زیان‌های آن؛ عدم توجه به تلاش همه جانبه غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌های بی‌جبرانی بر ما وارد کرده است که متأسفانه این مضرات تمام عرصه‌های حیات ما را در بر می‌گیرد: زیان‌های بی‌جبران اخلاقی؛ زیان‌های بی‌جبران اقتصادی؛ زیان‌های بی‌جبران دینی و زیان‌های بی‌جبران سیاسی.

مقابله با آن، جهادی همه جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوان‌هاست (دوره، ۱۳۲۸: ۸۴). مصادیق و مؤلفه‌هایی است که در متن بیانیه به آن توجه شده؛ که تماماً در موضوع سبک زندگی اسلامی، ابعاد مختلف آن، دستاوردهای انقلاب اسلامی در این حوزه، و کاستی‌ها و یا الزاماتی که رفع یا تحقق آنها، ارتقای سبک زندگی اسلامی را موجب می‌شود. محققان حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی و سیاسی لازم است هر کدام از این عناوین را محور مطالعات دقیق و عمیق خود قرار دهند. به این ترتیب و پس از انجام مطالعات درخور مبتنی بر حقایق دینی و مستند به واقعیات بیرونی، نقاط قوت و ضعف و عوامل و آثار هر حوزه مشخص و زمینه برای ارتقاء و تعالی سبک زندگی مردم و مسئولان بر پایه معنویت و اخلاق فراهم خواهد شد. سبک زندگی بیان‌کننده سیرت انقلاب و روح آن است؛ و کانون اصلی ارزیابی توفیقات یا ارتجاع انقلاب را در همین حوزه باید جستجو کرد.

فهم ابعاد گوناگون سبک زندگی و نسبت عناصر اصلی و فرعی آن نیازمند چارچوبی است منسجم و متکی به مبانی متین و عریق توحیدی. تفسیر رهبر معظم انقلاب از سبک زندگی به این دلیل که هم برگرفته از مبانی دینی و هم ناظر به مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جهان معاصر است می‌تواند مسیر روشن و پیش‌برنده‌ای را در اختیار محققان و مبلغان فرهنگ اسلامی قرار دهد. با عنایت به این نکته که روح و سیرت انقلاب اسلامی، سبک زندگی است می‌شود گفت روح اصلی بیانیه همین مسئله سبک زندگی در تعریف جامع آن است. انقلاب اسلامی بر پایه مبانی فطری و جهانی خود تغییر در سبک زندگی مردم را شروع کرد. در این مسیر دستاوردها بسیار متنوع و متکثر است هر چند نوسانات و در مواردی پس‌رفت‌هایی نیز دیده می‌شود، اما در مجموع روند انقلاب اسلامی در تغییر سبک زندگی مردم، موفقیت‌آمیز ارزیابی می‌شود (رنجبر، سال ۱۱، شماره ۴۶: ۷۴-۶۳).

خصایص، ویژگی‌ها و تمایزات انقلاب اسلامی

مردمی بودن

یکی از تمایزات برجسته انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها که مقام معظم رهبری بر آن تأکید کرده‌اند «مردمی بودن» است. اگر نگاهی تحلیلی به انقلاب‌های بزرگ دنیا از جمله انگلستان، فرانسه، ایران، روسیه و چین بیندازیم، به سهولت در می‌یابیم که در همه این موارد به استثنای انقلاب ایران، تنها یک قشر یا طبقه محور انقلاب بوده‌اند. به عنوان مثال در چین، انقلاب تنها شامل دهقانان بود و عالمان دینی، معلمان، دانشجویان و دانش‌آموزان در اداره و شروع آن نقشی نداشتند. از همین منظر می‌توان انقلاب چین را انقلابی روستایی - دهقانی به حساب آورد. انقلاب روسیه و فرانسه نیز به همین شکل انقلابی کارگری بود. در انگلستان نیز زمین‌داران کوچک انقلاب کردند. اما ویژگی متمایز انقلاب ایران در این است که نمی‌توانیم فقط یک قشر را محور قرار دهیم. در انقلاب ایران استاد، دانشجو، بازاری، روحانی، نظامی، روستایی و شهری همه و همه در کنار هم حضور دارند. به عبارتی انقلاب برای همه است. حتی اگر شهیدان دفاع مقدس را بنگرید، از همه اقشار جامعه در میان آن‌ها حضور دارد (انصاری؛ ۱۳۸۶: ۹۲).

مروت انقلابی

یکی دیگر از ویژگی‌های ذکر شده برای انقلاب اسلامی «مروت انقلابی» است که اتفاقاً این روزها به مرور این مفهوم بسیار نیاز داریم، چراکه با مفهوم سازی‌های غلط چهره‌ای دیکتاتور و غیر پاسخگو از نظام جمهوری اسلامی ارائه می‌کنند. در این مورد هم اگر انقلاب اسلامی را با انقلاب‌های کلاسیک جهان مقایسه کنیم به وضوح تمایز آن مشخص خواهد شد. در تئوری‌های انقلاب «خشونت» یکی از بارزترین ویژگی‌های پذیرفته شده انقلاب محسوب می‌شود، در حالی که انقلاب اسلامی ایران به عنوان اصیل‌ترین انقلاب دنیا با کمترین میزان

خشونت همراه است. قلت خشونت انقلابیون ایران علیه نظام پیشین را در هیچ جای دنیا نمی‌توان مشاهده کرد. حداکثر کسانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی از رژیم پیشین اعدام شدند ۱۵۰ نفر است و تردیدی وجود ندارد که اگر دو یا سه سال زمان می‌برد این عده هم اعدام نمی‌شدند. حتی پس از انقلاب و در دوره استقرار نظام هم این مروت انقلابی جاری است و به بسیاری از اشخاص، چون بنی‌صدر که خیانت کردند یا سابقه بدی داشتند برعکس برخوردهایی از جنس آنچه در شوروی یا فرانسه اتفاق افتاد، به نوعی اجازه داده شد از ایران بروند و حتی وقتی رفتند و در دامان دشمن ملت قرار گرفتند باز هم هیچ کاری به آن‌ها نداشت.

به عنوان مثالی دیگر می‌توان به حصر طراحان فتنه ۸۸ اشاره کرد. اگر هر حقوقدانی را بیاوریم این‌ها را با وجود اتهام‌زنی‌های متعدد و طراحی شده به نظام، حمله به مراکز حاکمیتی و خروج از قانون و حاکمیت به اعدام محکوم می‌کند، در حالی که نظام جمهوری اسلامی مقابل این اشخاص مروت انقلابی به خرج داد و فقط برای جلوگیری از فتنه‌انگیزی‌های بعدی آن‌ها را در حصر قرار داد. اصلاً این جمله را که امام (ره) می‌فرمایند: «از خدا می‌خواهم مرگم را برساند که خیانت دوستانم را نبینم» یا پیامی که مقام معظم رهبری در جریان فوت آقای بازرگان، با وجود همه ضرباتی که تفکرات لیبرال به انقلاب وارد کرده بود، صادر کردند، نشانی از همین مروت انقلابی است. به عنوان نمونه‌ای دیگر از مروت انقلابی در دوران استقرار نظام جمهوری اسلامی می‌توان به نحوه تعامل رهبر انقلاب با هسته مرکزی جریان اصلاحات یعنی روحانیت مبارز تهران اشاره کرد. معظم‌له حتی برای اینکه تشکل این‌ها برقرار بماند به آن‌ها کمک مالی کردند ولی آن‌ها در عوض چه کردند؟ (بوشهری، ۱۳۷۶: ۵۶).

خیانت نکردن به آرمان‌های انقلاب

ویژگی سومی که مقام معظم رهبری برای انقلاب اسلامی برمی‌شمرند، خیانت نکردن انقلاب به آرمان‌های اولیه‌اش است. از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد مقام معظم رهبری، توجه ایشان به مسائل روانشناختی است. ایشان در هیچ شرایطی نیمه پریلیون را رها نمی‌کنند

و به جرئت از انقلاب و ویژگی‌های فرهنگی انقلاب دفاع می‌کنند. مثلاً خیلی‌ها وقتی وضعیت کنونی فرهنگ و آسیب‌های اجتماعی را می‌بینند، تصور می‌کنند همه چیز نابود شده و شکست خورده است، اما مقام معظم رهبری به صراحت دستاوردهای فرهنگی و اخلاقی انقلاب را برشمرده و به آن‌ها افتخار می‌کنند. در قسمتی از بیانیه که ایشان در باب «اخلاق و معنویت» صحبت می‌کنند، می‌فرمایند: «مجاهدتهای جوانان در میدان‌های سخت از جمله دفاع مقدس، با ذکر و دعا و روحیه برادری و ایثار همراه شد و ماجراهای صدر اسلام را زنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد. پدران و مادران و همسران با احساس وظیفه دینی از عزیزان خود که به جبهه‌های گوناگون جهاد می‌شتافتند دل‌کنند و سپس آنگاه که با پیکر خون‌آلود یا جسم آسیب‌دیده آنان روبه‌رو شدند، مصیبت را با شکر همراه کردند. مساجد و فضاهای دینی رونقی بی‌سابقه گرفت (شعبانی؛ ۱۳۷۳: ۷۵).

صف نوبت برای اعتکاف از هزاران جوان و استاد و دانشجو و زن و مرد و صف نوبت برای اردوهای جهادی و جهادسازندگی و بسیج سازندگی از هزاران جوان داوطلب و فداکار آکنده شد. نماز، حج، روزه‌داری، پیاده‌روی زیارت و مراسم گوناگون دینی و انفاقات و صدقات واجب و مستحب در همه جا به‌ویژه میان جوانان رونق یافت و تا امروز، روز به روز بیشتر و با کیفیت‌تر شده است و این‌ها همه در دورانی اتفاق افتاده که سقوط اخلاقی روزافزون غرب و پیروانش و تبلیغات پُر حجم آنان برای کشاندن مرد و زن به لجنزارهای فساد، اخلاق و معنویت را در بخش‌های عمده عالم منزوی کرده است و این معجزه‌ای دیگر از انقلاب و نظام اسلامی فعال و پیشرو است. این‌ها را مقام معظم رهبری با بیان اینکه به اصالت انقلاب خیانت نکردیم بیان می‌کنند. شرط فهم این ویژگی‌ها شناخت انقلاب‌های دیگر و فهم این مسئله است که در انقلاب اسلامی هرگز اینطور نبوده که مردم فرزندان خود را به قربانگاه بفرستند و مقام معظم رهبری و امام (ره) دنبال تکثر ثروت و کسب قدرت باشند. مقام معظم رهبری در سخنرانی با اشاره به اجرای موبه‌موی فرامین امام (ره) بیان می‌کنند که بسیاری در این راه بریدند ولی ما هنوز ادامه می‌دهیم و بر آرمان‌هایی از جمله عدالت، آزادی، دفاع از

مسئله فلسطین، دشمنی با امریکا و صهیونیست، مبارزه با اشرافیگری و حفظ هویت ایرانی - اسلامی تعصب قاطع می‌ورزیم (حسنی، ۱۳۷۶: ۵۱).

عدم تغییر مسیر انقلاب در تنگناها

ویژگی چهارمی که در بیانیه گام دوم برای انقلاب ترسیم شده این است که انقلاب با وجود آنکه بارها در تنگنایی قرار گرفته است، شاید روش‌ها و تاکتیک‌ها را تغییر داده، اما هرگز مسیر خود را عوض نکرده است. برای اینکه بهتر متوجه این موضوع شوید انقلاب فرهنگی چین را مطالعه کنید. مائو در سال ۱۹۶۶ انقلاب فرهنگی چین را که بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین کشمکش قدرت در حزب کمونیست بود، به رهبری همسرش جیانگ برپا و ارتشی به نام گارد‌های سرخ را از میان دانشجویان و دانش‌آموزان برای حمایت از مائو ایجاد کرد. انقلاب فرهنگی چین در واقع برای تصفیه داخلی حزب کمونیست طراحی شده بود تا رهبری مائو تضمین شود.

مائو این رویداد را به عنوان یک «تصفیه بزرگ» به شمار آورد. اهداف اصلی او، حذف افرادی بود که معتقد بودند تلاش‌های مائو در اشتراکی و صنعتی کردن کشور در طرح «جهش بزرگ به جلو» فاجعه است. از همین رو در جریان این انقلاب، چهره‌های میانه‌روی حزب اخراج شدند و در سال ۱۹۶۸ مائو نام «مرد برتر چین» را برای خود برگزید. گارد‌های سرخ نیز با اینکه در ابتدا برای حمایت از مائو تشکیل شده بودند، در سال ۱۹۶۹ به دست ارتش چین سرکوب شدند. از سال ۱۹۵۶ حزب کمونیست چین به دلیل فقدان تجربه کافی در جریان رهبری اقتصادی و نوسازی، اشتباهاتی را مرتکب شد که موجب گردید در قحطی ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱، ۳۸ میلیون نفر جان خود را از دست دهند. رژیم مائو در آن سال‌ها محصولات زراعی کشور را مصادره و به ازای دریافت جنگ افزار و حمایت سیاسی به اروپای شرقی که زیر کنترل کمونیست‌ها بود، صادر می‌کرد. همچنین مواد غذایی و پول بسیاری را برای حمایت از نهضت‌های ضد استعماری و کمونیستی به آسیا، آفریقا و امریکای لاتین می‌فرستاد. کشتار توده‌وار در طرح «جهش بزرگ به جلو» چیزی بود که مائو خود را برای آن آماده کرده بود.

بعد از مرگ مائو، جانشینان او که مهم‌ترین شان «دنگ ژیاوپینگ» بود بر سر اینکه چطور می‌توانند با وجود جنایت‌های بسیار مائو پیرو او باشند بحث‌های بسیاری کردند. آن‌ها می‌دانستند اگر علنی از مائو دست بردارند حیثیت خود را از دست می‌دهند. سرانجام به این نتیجه رسیدند که نمی‌توانند به اندیشه و راه و روش مائو اصرار کنند و اگر از مائو جدا می‌شدند بی‌هویت خواهند شد، در اقداماتی نمادین عکس او را در همه مجالس، اداره‌ها و میدان‌های بزرگ شهر قرار دادند، اما در عمل آنچه را که خود صحیح می‌دانستند، انجام دادند. بنابراین شما امروز می‌بینید که چین نه نظام کمونیستی دارد و نه اقتصاد اشتراکی، بلکه لیبرال شده و از کمونیست عدول کرده است. ما نیز در حال گرفتار شدن به بله چین بودیم؛ برای مثال مصاحبه‌ای آقای جلالی‌پور با سایت جماران به نام «اصلاح‌طلبان و امام» انجام داده‌اند که در آن از امام تفسیری کاملاً غرب‌پسندانه ارائه شده است، اما برخلاف جانشینان مائو، تعبیر مقام معظم رهبری و تلاش ایشان برای احیای امام خمینی (ره) و شناساندن خط امام به نسل جوان انقلاب مانع فراموش شدن یا تحریف خط امام شد که نمونه این را هر سال در مراسم ۱۴ خرداد شاهد هستیم (طباطبایی، ۱۳۸۸؛ ص ۱۲۳).

چگونه جلو آمدیم و اکنون کجا ایستاده‌ایم؟

در بخش دوم بیانیه، مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) به چالش‌ها، کامیابی‌ها، توطئه‌های دشمنان و دستاوردهای مادی و معنوی انقلاب اسلامی می‌پردازند. رشد علمی و فرهنگی، نظام‌سازی، اقتدار ملی، قدرت منطقه‌ای، تحقق مردم‌سالاری دینی در کشور و ترویج معنویت و شهادت از جمله موارد اشاره شده در این بخش است. این دستاوردها تنها محدود به دستاوردهای مادی هم نیست و ابعاد دیگری، چون استقلال سیاسی، وحدت ملی، غرور، عزت و اقتدار ملی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

معظم‌له به دست آوردن این دستاوردها را در عین بی‌تجربگی در نقطه آغاز راه می‌داند. این بدین معناست که انقلاب اسلامی از جایی الگو و الهام نگرفته است. کامیابی‌ها محصول

ملی، تلاش و اندیشه بومی است. هر کجا انقلابی عمل کرده‌ایم، دستاوردها نیز محقق شده است. اگر با وجود درگیری در جنگ، تحریم، تجزیه طلبی، فتنه، فشارهای بین‌المللی و تنگناهای مختلف دیگر در مسائلی همچون انرژی هسته‌ای و تسلیحات موشکی به قله رسیده‌ایم، محصول تجربه و تلاش خودمان بوده است. اگر هم در مواردی مثل کنترل جمعیت خطایی مرتکب شده‌ایم، در عین حفظ اصول اساسی و خط امام دست به اصلاح اشتباهات می‌زنیم. بنابراین اصلاح و تجدید نظرناپذیری که در بیانیه به آن اشاره می‌شود به عنوان یک اصل و نکته‌ای بسیار مهم در گام دوم انقلاب است. جامعیت حرکت انقلاب اسلامی و عدم رشد تک بعدی آن نیز از دیگر مؤلفه‌های قابل درک از بخش دوم بیانیه است (قاضی، ۱۳۷۳: ۳۴).

همچنین در این بخش مقام معظم رهبری تأکید می‌کنند که ما «جوشش انقلابی» را توأم با «نظام سیاسی - اجتماعی» پیش بردیم؛ این به عنوان یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد انقلاب محسوب می‌شود. جز انقلاب اسلامی هیچ انقلابی را نمی‌توان نام برد که انقلابیون وقتی درگیر نظام‌سازی شدند، روحیه انقلابی خود را چه در نوع رفتار و گفتار در سیاست داخلی و خارجی و چه در حفظ روحیه جهاد و شهادت، حفظ کردند. فقط انقلاب ما این ویژگی را دارد. مقام معظم رهبری فرمودند: «اگر روحیه انقلابی ما حذف شود جمهوری اسلامی کارش تمام است.» در کنار موارد بیان شده یک ساختار کلان نیز از این بیانیه می‌توان برداشت کرد.

متن بیانیه نشان می‌دهد جمهوری اسلامی دارای دو ماهیت حقیقی و حقوقی است. ماهیت حقوقی جمهوری اسلامی در اصل شامل ساختارهایی از جمله دانشگاه، نیروهای مسلح، قوای مجریه، مقننه، قضائیه و مدارس است، این ساختارها در همه کشورهای دنیا مشترک است. ماهیت حقیقی جمهوری اسلامی، اما عبارت است از دشمن شناسی، استکبارستیزی، مردمی بودن، نفی اشرافیگری، عدالتخواهی، احترام به شهید و شهادت و ساده‌زیستی. مطابق آنچه مقام معظم رهبری فرموده‌اند اگر این ماهیت حقیقی را از جمهوری اسلامی بگیریم مانند دندان پوک می‌شود که زیبایی زیبا دارد، ولی با یک ضربه سخت فرو

می‌ریزد. اگر جمهوری اسلامی ماهیت حقیقی خود را از دست دهد تأثیرگذاری خود را در قلب ملت‌ها از دست خواهد داد و در بهترین حالت تنها جمهوری همانند پاکستان و افغانستان خواهیم بود (عالی خانی؛ ۱۳۷۴؛ ص ۸۶).

به کجا می‌رویم و چگونه باید برویم؟

در بخش سوم بیانیه گام دوم، نقشه راه افق بلند تمدن نوین اسلامی با محورهای شش‌گانه ترسیم شده است. محورها نشان می‌دهد شرط حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی، توجه به عرصه‌ها با نگاهی کلان و جامع‌نگر است. این بخش از بیانیه هم شامل نکاتی ویژه حوزه عمومی و هم شامل نکاتی متوجه حاکمیت است که هر کدام از آن‌ها نیازمند طراحی راهکارهای عملیاتی است. اقتصاد به عنوان محوری اساسی در کنار دیگر ابعاد مانند سبک زندگی، عزت ملی در روابط خارجی، معنویت، اخلاق و مرزبندی با دشمن مورد توجه قرار گرفته است.

جامعیت این خصایص و ویژگی‌ها در کنار تأکید بر مبانی انقلاب اسلامی، بیانگر آن است که انقلاب در گام دوم نیز همچنان بر اصول اولیه‌ای، چون اسلام سیاسی، روحیه اسلامی-انقلابی، حفظ استقلال سیاسی و عزت ملی تأکید خواهد داشت و مرزبندی تمدنی با غرب لازمه هویت تمدن نوین اسلامی است. خطاب این بخش عمدتاً به جوانانی است که سکاندار عرصه‌های علمی، فکری و مدیریتی کشور در آینده خواهند شد. ورود این جوانان به صحنه مدیریتی کشور نیازمند قوانین و ضوابط حاکمیتی است که مجلس و دولت باید با کمک هیئت‌های اندیشه‌ورز نظام بدان اهتمام ورزند (کدخدایی؛ ۱۳۹۰، شماره ۲: ۱۵۳-۱۳۴).

نتیجه‌گیری

ما معتقدیم که بیانیه گام دوم انقلاب، نقشه جامع پیشرفت و اقتدار کشور است که از یک طرف نسخه جهانی شدن انقلاب اسلامی در ساحت تمدنی را ترسیم کرده و از طرف دیگر حرکت انقلاب اسلامی در مدار تمدنی خویش، که از انسان‌سازی و جامعه‌پردازی شروع شده

و به تمدن سازی می رسد، را به خوبی بیان کرده است. براین باوریم که نظریه پردازی، گفتمان سازی اجتماعی و مطالبه گری عمومی پیرامون مفاهیم اصلی بیانیه گام دوم انقلاب، از جمله اقدامات راهبردی است که کمک بسیار مهمی به اجرایی شدن آن خواهد کرد. زیرا تا زمانی که این بیانیه به گفتمان رایج آحاد جامعه تبدیل نشود و پیرامون آن مطالبه گری عمومی شکل نگیرد، امکان تحقق عملی آن ضعیف خواهد بود.

ما معتقدیم که ارائه مدل و الگوی بومی مبتنی بر مبانی هویتی انقلاب اسلامی در حوزه های ساختاری، کارگزاری و سبک زندگی ایرانی - اسلامی در بخش های هفت گانه مندرج در بیانیه گام دوم، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. چراکه بعد از انقلاب اسلامی هر کجا ساختارها، مدل ها و الگوهای حکمرانی از دل مبانی هویتی و معرفت شناختی انقلاب اسلامی برآمده و مناسب و متناسب با گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفته و عملیاتی شده، هم کارآمدی خویش را به اثبات رسانده و هم ظرفیت تکثیر پیدا کرده و به محیط های منطقه ای و بین المللی نیز سرایت نموده و با نوعی عمق بخشی خارجی جمهوری اسلامی ایران توانسته در برابر الگوها و مدل های وارداتی و به عاریت گرفته شده از تمدن لیبرال سرمایه داری، نه تنها موفق عمل کند، بلکه آن ها را از حیز انتفاع انداخته و به شکست کشاند.

ما بر این باوریم که هر گونه تحول عظیم و حرکت به سمت بالندگی و شکوفایی ایرانی - اسلامی در راستای اهداف بیانیه گام دوم انقلاب، مستلزم تحول ساختاری با تاکید بر روز آمد شدن ساختارها، نهادها و فرآیندهای اجتماعی و تحول گفتمانی در عرصه حکمرانی اسلامی و همچنین تحول مدیریتی با تاکید بر نقش آفرینی جوانان در عرصه مدیریتی کشور می باشد. اگر بیانیه گام دوم را بعد از قانون اساسی یکی از بالاترین اسناد بالادستی جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی در نظر بگیریم که افق های آینده ما را تعیین و مشخص می کند، پیاده سازی آن در قالب سیاست ها و برنامه های اجرایی عملیاتی بسیار ضروری است که این نیز مستلزم یک نگاهت نهادی با یک تقسیم کار ملی است؛ لذا دانشگاه ها و مراکز علمی سپاه با محوریت دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام به عنوان بخشی از جامعه علمی و

دانشگاهی کشور، با تشکیل دبیرخانه دائمی بیانیه گام دوم به عنوان یک نگاه و ضرورت راهبردی، آماده ارائه مشاوره فکری و مساعدت علمی و عملی لازم به متصدیان امر هستند. ما برگزارکنندگان این همایش معتقدیم معامله قرن که حاصل تبنانی رژیم اشغالگر قدس و دولت استکباری امریکا است، باعث آشکار شدن نیات پلید و پشت پرده ۷۰ ساله رژیم غاصب صهیونیستی گردیده که ان شاءالله با قیام سراسری امت اسلامی روبرو شده و پیش بینی رهبر معظم انقلاب درباره نابودی این رژیم ظالم از نقشه جغرافیای جهان اسلام را کمتر از دو دهه دیگر محقق خواهد کرد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابوالحمد، عبدالحمید، (۱۳۷۹)، «حقوق اداری ایران»، تهران، انتشارات طوس، چاپ ۶، چاپ ارمغان.
- اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۷۷)، «تداوم ولایت فقیه از دیدگاه امام»، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ادمون، رباط، (۱۳۸۹)، «مقدمه حقوق اساسی»؛ مترجم خیر الله پروین، تهران: نشر جنگل.
- استوار سنگری، کوروش، امامی، محمد، (۱۳۸۸)، حقوق اداری، تهران، نشر میزان، چاپ هشتم، جلد دوم.
- اسماعیلی، علی، (۱۳۷۸)، «تحلیل قانون احزاب با تکیه بر کمیسیون ماده ۱۰»، مجله حکومت اسلامی، قم: سال چهارم، ش ۱.
- اسماعیلی، محسن، (۱۳۸۳)، «نقش رئیس جمهور و قانون اساسی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۲۶.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۹۱)، بیداری اسلامی، چ اول، انتشارات زلال کوثر.
- اندرو، هیوود، (۱۳۸۷)، «مفاهیم کلیدی در علم سیاست»، ترجمه کلاهی، کاردان، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- انصاری دزفولی، مرتضی، (۱۳۹۰)، «نقش مجلس در دو نظام ریاستی و پارلمانی»، مجله سیاسی-اقتصادی، ش ۲۸۵.
- انصاری، ولی الله، (۱۳۸۶)، «حقوق اداری»، چاپ هفتم، تهران، نشر میزان.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶)، «دانشنامه ادب فارسی»، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



- آذری قمی، (۱۳۷۱)، «ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام»، قم: موسسه مطبوعاتی دارالعلم چاپ اول.
- آندره، دو میشل، و لالومی یر، پی یر، (۱۳۷۶)، «حقوق عمومی»، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تهران: نشر دادگستر.
- بخشعلی، ولی، (۱۳۸۱)، «احزاب سیاسی از دیدگاه امام خمینی»، مجله حکومت اسلامی، قم: سال چهارم، ش ۱.
- ۱۵. بوشهری، جعفر، (۱۳۷۶)، «حقوق اساسی تطبیقی»، دو جلد، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- ۱۶. بهنیا، مسیح، (۱۳۸۳)، «تفکیک قوا در عمل»، مجله مجلس و پژوهش، تهران: سال یازدهم، ش ۴۶.
- ۱۷. پدرام، سعید، مقصودی، مجتبی، (بی تا)، «حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری»، مجله مجلس و پژوهش، سال ۹، شماره ۳۶.
- ۱۸. پروین، خیر الله و اصلانی، فیروز، (۱۳۹۰)، «اصول و مبانی حقوق اساسی»، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- ۱۹. تقی زاده، جواد، (۱۳۸۷)، «انتخابات ریاست جمهوری در قانون اساسی»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۳، دوره ۱۲.
- ۲۰. جعفری ندوشن، علی اکبر، (۱۳۸۳)، «تفکیک قوا در حقوق ایران، آمریکا، فرانسه»، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۱. جعفریان، رسول (۱۳۸۲)، «ضرورت روش»، مجله پژوهش و حوزه، شماره ۱۳ و ۱۴.
- ۲۲. جوادی، ارجمند، (۱۳۹۵)، «رویکردی به نسبت احزاب و ثبات سیاسی»، فصلنامه انقلاب اسلامی، قم: سال سیزدهم، ش ۴۴.

۲۳. حسنی، حسن، (۱۳۷۶)، «مقامات عالی قوه مجریه در قانون اساسی ایران»، چاپ دوم، تهران، نشر دانشگاه تهران.
۲۴. خسروی، حسن، (۱۳۹۰)، «حقوق اساسی ۱»، چاپ چهارم، تهران، نشر دانشگاه تهران.
۲۶. دولت رفتار حقیقی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، «جایگاه رئیس جمهور در نظام جمهوری اسلامی»، مجله حقوق عمومی، شماره اول.
۲۷. دوورژه، موریس، (۱۳۲۸)، «رژیم های سیاسی»، ترجمه صدر الحافظی، تهران، نشر موسسه مطبوعاتی علمی.
۲۸. رادمنش، سعید، (۱۳۷۶)، «سیر اعلام النبلاء»، انتشارات معرفت، بی جا.
۲۹. رنجبر، وحید، (سال ۱۱)، «مطالعه تطبیقی شرایط داوطلبان ریاست جمهوری»، مجله مجلس و پژوهش، شماره ۴۶.
۳۰. ره‌پیک، سیامک، (۱۳۷۷)، «اختیارات رهبری و مقایسه آن با اختیارات رئیس جمهوری»؛ مجله اندیشه‌های حقوقی، ش ۱۲.
۳۱. زارعی، محمد حسین، (۱۳۸۴)، «جایگاه نظارتی مجلس و اصول حاکم بر آن»، تهران: سال دوازدهم، ش ۴۸.
۳۲. زراعت، عباس، (۱۳۸۸)، «آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، نشر دانش پذیر، چاپ دوم.
۳۳. زنجانی، عمید، (۱۳۸۴)، «حقوق اساسی تطبیقی»، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۳۴. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب، (۱۳۷۷)، مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، نشر وزارت ارشاد.
۳۵. سیف‌زاده، حسین، (۱۳۸۷)، «نقش قوه مقننه در سیاست خارجی: تنوع رویکردها»، فصلنامه سیاست، تهران: دوره ۳۸، ش ۲.

۳۶. شعبانی، قاسم، (۱۳۷۳)، «حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران»، تهران، نشر اطلاعات.
۳۷. صفار، محمد جواد، (۱۳۷۲)، «آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، نشر مرکز آموزش دولتی.
۳۸. طباطبائی موتمنی، منوچهر، (۱۳۸۸)، «آزادی های عمومی و حقوق بشر»، چاپ چهارم، تهران، نشر دانشگاه تهران.
۳۹. طباطبائی موتمنی، منوچهر، (۱۳۸۴)، «حقوق اساسی»، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
۴۰. عالی خانی، محمد، (۱۳۷۴)، «حقوق اساسی»، چاپ اول، تهران، نشر دستان.
۴۱. عباسی، بیژن، (۱۳۸۹)، «مبانی حقوق اساسی»، چاپ دوم، تهران، نشر جنگل.
۴۲. علی زاده اشکوری، ذبیح الله، (۱۳۸۴)، «حقوق اساسی»، چاپ اول، تهران، نشر فردوس.
۴۳. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۸)، «فقه سیاسی»، ج ۱، تهران: امیرکبیر، چ ۲.
۴۴. قاسم زاده، قاسم، (۱۳۴۰)، «حقوق اساسی»، تهران، نشر ابن سینا، چاپ هفتم.
۴۵. قاسمی، داوود، (۱۳۷۸)، «آزادی مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران و پیشینه آن در عصر مشروطیت».
۴۶. قاضی، ابوالفضل، (۱۳۷۳)، «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی»، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه تهران.
۴۷. قاضی، ابوالفضل، (۱۳۸۷)، «بایسته های حقوق اساسی»، تهران: نشر میزان، چ ۳۰.
۴۸. قاضی، ابوالفضل، (۱۳۷۵)، «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی»، ج ۱، تهران: نشر دانشگاه تهران، چ ۶.

۴۹. قاضی زاده، کاظم، (۱۳۷۷)، «اندیشه های فقهی-سیاسی امام خمینی (ره)»، مرکز تحقیقات ریاست جمهوری، تهران.
۵۰. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۶)، «مبانی حقوق عمومی»، تهران: نشر میزان، چ ۳.
۵۱. کاظمی، سیدعلی اصغر، (۱۳۷۷)، «مبانی نظری و اخلاقی جمهوریت»، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۵۲. کدخدایی، عباسعلی، (۱۳۹۰)، «مفهوم قوه مجریه»، مجله پژوهش های حقوق تطبیقی، شماره ۲.
۵۳. کاردان، علیمحمد، (۱۳۷۷)، «ایران بین دو انقلاب»، انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت، تهران.
۵۴. گروه مطالعات و پژوهش های بنیادین اداره کل پژوهش و اطلاع رسانی ریاست جمهوری، آذر ۱۳۸۱، شماره ۲.
۵۵. لطفی، اسدالله، (۱۳۸۹)، «حقوق اساسی و ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران»، تهران، انتشارات جاودانه جنگل، چاپ اول.
۵۶. محمدی، منوچهر، (۱۳۸۷)، «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، چ سوم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۵۷. مدنی، جلال الدین، (۱۳۷۶)، «کلیات حقوق اساسی»، تهران، نشر پایدار، چاپ اول.
۵۸. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۲)، «ضمانت اجرای قانون اساسی و اجرای علنی حدود»، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی.
۵۹. معتمدی، محمد اسماعیل، (۱۳۸۴)، «جایگاه احزاب در نظام های سیاسی»، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۶۰.
۶۰. منتسکیو، (۱۳۷۰)، «روح القوانين»، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چ ۹.

- ۶۱ - منصورنژاد، محمد، (۱۳۸۶)، «تفکیک قوا؛ ولایت مطلقه فقیه و استقلال قوا»،
مجله حکومت اسلامی، قم: سال چهارم، ش ۱.
- ۶۲ - موسوی، حسین، (۱۳۹۱)، «افزایش دوره ریاست جمهوری در ترکیه»، روزنامه شرق،
شماره ۱۵۵۵.
- ۶۳ - موسوی، سیدمحمد، (۱۳۹۰)، «گونه‌شناسی جنبش‌های اسلامی در قرن بیستم»،
دانشگاه پیام نور.
- ۶۴ - مهرپور، حسین، (۱۳۸۹)، «مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، تهران
، نشر دادگستر، چاپ دوم.
- ۶۵ - وفادار، علی، (۱۳۷۴)، «حقوق اساسی و تحولات سیاسی»، تهران، نشر شروین،
چاپ اول.
- ۶۶ - هاشمی، محمد، (۱۳۸۳)، «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، جلد دوم،
چاپ هشتم، تهران، نشر میزان.
- ۶۷ - هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۶)، «حقوق اساسی ایران»، ج ۲، تهران: نشر میزان،
چ ۱۶.
- ۶۸ - هریسی نژاد، کمال الدین، (۱۳۹۰)، «حقوق اساسی تطبیقی»، تبریز: نشر آیدین،
چ ۲.